



اقتصاد سیاسی

جنگ‌افروزی غرب

و کارنامه مردم تبریز و آذربایجان در جنگ اسرائیل علیه ایران

شماره: ۱۷۴-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۴

گزارش ۱۳-۵-۲۱۱



RCTBZ.TABRIZ.IR



RCTABRIZ_IR



RCTABRIZ



RCTABRIZ



RCTABRIZ



RCTABRIZ

متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctbz.tabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشته جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



عنوان اصلی: اقتصاد سیاسی جنگ‌افروزی غرب

عنوان فرعی: و کارنامهٔ مردم تبریز و آذربایجان در جنگ اسرائیل علیه ایران

پدیدآور: یاور احمدپور ترکمانی

ناظر: معاونت پژوهشی مرکز

نوع و شماره گزارش: یادداشت (۱۳-۵-۲۱۱)

شماره: ۱۷۴-۶/م/پ | تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۴

متن (PDF) از طریق سایت مرکز قابل دریافت است

این متن در پرتال جامع مطالعات شهری ایران بارگذاری شده است

دریافت نظر و پیشنهاد: rctc@tabriz.ir | ۰۴۱-۲۱۰۴۰۹۰۰

آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشتهٔ جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول



اقتصاد سیاسی جنگ‌افروزی غرب

و کارنامهٔ مردم تبریز و آذربایجان
در جنگ اسرائیل علیه ایران

شماره: ۱۷۴-۶/م/پ

تاریخ: ۱۴۰۴/۶/۲۴

حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به مرکز پژوهش‌های شورای شهر تبریز است.
متن (PDF) از طریق سایت مرکز به نشانی rctbz.tabriz.ir قابل دریافت است.
آدرس: بزرگراه پاسداران، ورودی فرشتهٔ جنوبی، ساختمان شورا، ضلع شرقی طبقه اول

چکیده

در مقاله حاضر، جنگ‌افروزی غرب در خاورمیانه و مسئله جنگ اسرائیل علیه ایران از چند بُعد مورد توجه قرار می‌گیرد: اولی، مسئله تاریخی ۳ هزاره یهود با شرق میانه و بین‌النهرین است؛ دومی، لزوم پایداری جنگ و ناامنی در جهان برای رونق صنعت تسلیحات و اقتصاد غرب می‌باشد؛ سومی، مسدود کردن منافذ صلح و توافق توسط آمریکا و اسرائیل علی‌رغم ادعای صلح‌جویی آن‌هاست؛ و در نهایت، چهارمی، کارنامه مردم تبریز و آذربایجان در دوران جنگ در همراهی با حکومت است که علی‌رغم فراهم بودن بسترهای نارضایتی اقتصادی و نیز نارضایتی از بابت نگاه سوء قومیتی برخی‌ها به خطه آذربایجان، آذربایجان و تبریز محکم در مقابل اسرائیل و آمریکا، و همچون کوه همراه با حکومت و در کنار مردم کشور استوار ایستاد. مقاله حاضر در چارچوب روش تاریخی و الگوی نظری نهادگرایی، با عمیق‌شدن در ریشه‌های تاریخی خشونت یهود علیه مردم شرق میانه، نسل‌کشی کنونی اسرائیل و آمریکا در منطقه را در ادامه همان مسئله برخورد تاریخی ۳ هزاره یهود با شرق میانه توصیف و استدلال می‌کند و با برجستن نمونه موردی حمله آمریکا به عراق (جنگ خلیج فارس)، نشان می‌دهد که آمریکا علی‌رغم شعار صلح و برافراشتن پرچم اراده به توافق، هر جا که منافذی برای صلح و آشتی و توافق باشد، سریعاً آن منافذ را مسدود می‌کند تا همچنان بهانه‌ای برای حمله به دیگر کشورها و پیگیری منافعش باقی گذارد. نیاز صنعت نظامی و ساخت‌وساز آمریکا و غرب به جنگ‌افروزی، و نیز چشم طمع به منابع و بازار منطقه هم مزید بر علت تاریخی پیش‌گفته است تا همچنان در سده‌های گذشته، خاور میانه را محل جنگ و خونریزی ببینیم که در کنار برخی علل دیگر، ریشه‌های آشکار و نهان غربی نیز دارد. با تأکید بر مطالعه «هنر تحریم‌ها، نگاه از درون میدان» نوشته ریچارد نفیو (۱۳۹۷)، مدیر و طراح ۲۰ ساله تحریم‌های آمریکا علیه ایران، که بسترهای فروپاشی دورنی

حکومت ایران را به صورت تقابل ملت با حکومت در چارچوب سیاست‌های تورم‌زا و رکودآفرین بحث می‌کند؛ مقاله حاضر نتیجه می‌گیرد که اگر هدف حکومت ماندن و دوام است باید در جهت‌گیری سیاست‌های اقتصادی ۳۷ ساله گذشته تجدید نظر کند، و سیاست‌های شکست‌خورده و تورم‌زا و رکودآفرین تعدیل ساختاری را که به شدت بستی برای نارضایتی مردم از حکومت و ایستادن در مقابل آن بوده است، کنار گذارد و در مقام پاسخ مساعد به مردمی برآید که در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، علی‌رغم حضور شرایط برای آشفته‌کردن جامعه و اقدام به حرکت‌های ضد حکومتی، استوار در کنار حکومت و همچون کوه در مقابل اسرائیل و آمریکا و عوامل ایرانی آن‌ها (بازماندگان رژیم دست‌نشانده پهلوی) ایستاد.

واژگان کلیدی: جنگ، اسرائیل، سیاست تعدیل اقتصادی، نهادهای مدیریت نزاع قومی، مردم تبریز و آذربایجان.

مقدمه

با توجه به شرایط ناساز و بغرنج اقتصادی مردم و نیز نارضایتی مردم آذربایجان و شهر تبریز از برخوردهای قومیتی نامساعد در دهه‌های گذشته؛ سوال این است که چرا این مردم در شرایطی که زمینه برخورد با حکومت را داشتند و متجاوزان خارجی هم آدرس‌های سراسر برای خیزش خیابانی علیه حکومت در دوره جنگ اسرائیل علیه ایران می‌دادند، در مقابل دشمنان خارجی، اسرائیل و آمریکا، ایستادند و قویاً به عمل آن‌ها، یعنی بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی نه گفتند؟ قوانین دوران جنگی و برخورد محتمل با خاطیان نمی‌تواند پاسخ سوال ما باشد چرا که، اگر ترس از حکومت باعث این رفتار بود، نمی‌توانست خود را به شکل حمایت از حکومت نشان دهد بلکه در خوشبینانه‌ترین حالت، به شکل انفعال و عدم‌همراهی با اسرائیل و آمریکا و بازمانده‌های پهلوی نمود می‌یافت نه حمایت از حکومت. لذا علی‌رغم برخی نارضایتی‌های مردم از حکومت به دلایل پیش‌گفته، این

مسلمین را فراموش کرده‌ایم؛ از طرف دیگر، برخی از یهودیان که از آموزه اصلی حضرت موسی (ع) برگشته‌اند خود را از هرگونه نسل‌کشی (به‌ویژه پدیده پوریم) در تاریخ بشر تطهیر کرده و مقصر نابسامانی شرق میانه را دیگران از جمله اسلام و مسلمین نشان می‌دهد و باز بر تنش بین مسلمین می‌افزایند تا از این طریق نفوذ خود در منطقه را در شرایط فرقه‌فرقه کردن جامعه اسلامی بیمه کند. از این نظر مطالعه انتقادی تاریخ قوم یهود، و نشان دادن ریشه‌های تاریخی جنگ و خشونت امروزی در خاورمیانه لازم می‌نماید تا بدین طریق دست فرصت‌طلبان یهودی و نصاری برگشته از آموزه‌های حضرت موسی (ع) و حضرت عیسی (ع) و عاملان داخلی آن‌ها را از منطقه کوتاه کرد و شرایطی برای تعاون جامعه اسلامی فراهم کرد. داگلاس نورث، برنده جایزه نوبل اقتصاد، در اهمیت مطالعات تاریخی چنین می‌گوید: «تحلیل‌گر نهادی باید تاریخ را در مرکز مطالعات خود قرار دهد، زیرا نه تنها این رویکرد روشنگر پارامتر کلیدی و مهم و در عین حال متغیری است که توسط علمای اجتماعی ثابت فرض می‌شود، بلکه محدودیت‌هایی که در داخل آن، فرایندهای تصمیم‌گیری اتفاق می‌افتد، ریشه در گذشته دارند و با شناخت راه‌ها و مسیرهایی که این محدودیت‌ها رشد کرده‌اند، می‌توانیم درک بهتری نسبت به مجموعه انتخاب‌ها و محتوای نهادی الگوها پیدا کنیم» (نورث، ۱۳۸۵: ۱۳).

ساختار مطالب چنین است که ابتدا مسئله تاریخی کلیسا و کنیسه با مردمان شرق میانه تشریح می‌شود. سپس، از دلایل اعتیاد امریکا به جنگ‌افروزی در سطح جهان به‌ویژه در منطقه شرق میانه بحث می‌کنیم و نشان می‌دهیم که جنگ پدیده‌ای است که حامی صنعت نظامی و تسلیحاتی امریکا و حاکمیت دلار در جهان است و ابزاری برای ممانعت از برآمدن رقابتی اقتصادی جدید. در ادامه نمونه موردی جنگ خلیج فارس را توجه می‌دهیم تا تأکید کرده باشیم که امریکا علی‌رغم ادعای صلح و سازش، هرگونه روزنه صلح و امید را

آگاهی مردم از پیامدهای آتی حضور اسرائیل و امریکا و بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی در منطقه است که خود را به شکل مقاومت در مقابل این دشمنان و حمایت از حکومت و جامعه نشان می‌دهد.

علی‌رغم این، باید توجه داشت که همراهی مردم با حکومت‌ها همیشگی نیست و جمهوری اسلامی هم اگر قصدمند است که همراهی همیشگی مردم را با خود داشته باشد، باید از جهت‌گیری‌های سیاستی که بستری برای فقر، نابرابری، ناموجه، رکود، تورم، دلالتی، فساد گسترده و ربا است پرهیز کند. ریچارد نفیو، مدیر و طراح تحریم‌های امریکا علیه ایران، در کتاب «هنر تحریم‌ها، نگاه از درون میدان» به دولت امریکا و غرب پیشنهاد می‌کند که باید با تحمیل سیاست‌های تورم‌زا، رکودآفرین و نابرابرساز (که مشخصاً پیامدهای سیاست‌های تعدیل ساختاری ۳۷ ساله گذشته است) زمینه‌ای را فراهم کنیم که درد چاقو به استخوان ملت ایران برسد و خودشان از درون علیه حکومت به پا خیزند. نظر به این صراحت بیان مدیر آمریکایی تحریم‌ها، حکومت ایران برای دوام و همراه داشتن مردم با خود، باید در قالب مدل لقمان حکیم «دب آموختن از بی‌ادبان»، پیام ریچارد نفیو را بگیرد و جهت‌گیری سیاستی خود را از تعدیل ساختاری با پیامدهای مقبول تحریم‌کنندگان تغییر دهد و در طرف عامه مردم و تولیدکنندگان و فقرا بایستد؛ فقرایی که در شرایط جنگی در کنار حکومت ماندند و شهرها را برای اقدامات تروریستی جاسوسان و نفوذی‌ها خالی نکردند و چشم بینای حکومت شدند و امان به شبیخون عمال اسرائیل ندادند.

نکته دیگر این‌که، متأسفانه به خاطر نشر و بسط بی‌شمار کتب تاریخی جعلی، که توسط برخی مورخان یهودی و غیر آن در طول سده‌های گذشته صورت گرفته است، از یک طرف شناخت ما از اسلام و مسلمین به خطا رفته است تا جایی که به عوض تعاون و همکاری، ما مسلمانان در مقابل هم ایستاده‌ایم و دعوت و سفارش قرآن به اتحاد و همبستگی

سیاست و فرهنگ متمدنانه‌ای در غرب پدید نیامده، تا قضاوتی قابل‌اعتنا ارائه دهد. مدیران و راهبران آن جوامع، هنوز همان بربران وایکینگ، گل، فرانک و اسلاواند که اینک گرزهای خود را با بمب‌های هدایت‌شونده لیزری تعویض کرده‌اند، به‌جای قایق‌های کوچک چرمی، ناوگان‌های هواپیمابر اقیانوس‌پیما دارند و تجاوز به جهان را، در جای تجاوز به قبیله همسایه گذارده‌اند!

ما با تمدن بدون نقاب آن‌ها، آن‌گاه که بر سر تقسیم منافع جهان - و نه گسترش تمدن - به فاصله‌ای کوتاه، در اوایل قرن بیستم، دو بار با یکدیگر جنگیدند و پنجاه میلیون جسد باقی گذارند، آشنا شدیم و نیز آن‌گاه که میلیون‌ها روس را، از تمام گروه‌ها، به سبب نپذیرفتن عقاید و اعمال قائد اعظمی چون استالین، قتل‌عام کردند. آن دو جنگ بزرگ، اروپا و غرب را، تا مرحله فنانی کامل پیش برد و معلوم کرد اگر ظهور دوباره درنده‌خویی باستان، در بین رؤسای قبایل اروپا، و این بار بر سر تقسیم اموال جهان، چنان توحشی را با مجموعه خود روا می‌دارد، پس در بیرون کشیدن دارایی موضوع تقسیم، از دست صاحبان آن‌ها در سراسر جهان، چه اندازه وحشیگری را مجاز می‌شمرده‌اند؟! همان‌طور که سمیر امین (۱۳۸۶) در کتاب ویروس نئولیبرال خاطر نشان می‌کند، تجاوز سردمداران غرب به سرزمین‌های دیگر و قتل و غارت بومیان و منابع آن سرزمین‌ها گاه با توجیهات کلیسا و کنیسه در راستای توسعه دین صورت می‌گیرد. این در حالی است که بنا به آیات زیادی از قرآن، خداوند نه‌تنها تجاوز و خشونت و اجبار را برای توسعه دین سفارش نکرده بلکه مومنین را به‌شدت از آن برحذر داشته است.

تا ۵۰۰ سال پیش، غرب، که در آن زمان به معنی اروپا بود، خردریزهای علم شرق را از سفره دانایی برمی‌چید، که در همان دوران، بر میراث سلیم محمد پایدار مانده بود، سخنان حکیمانه کنفوسیوس و بودا را می‌پذیرفت و رشد طبیعی خود را ادامه می‌داد، که بر تجربه‌ای گران از دانش وسیع و قدیم

می‌بندد تا همچنان بهانه‌هایی برای جنگ و پیگیری منافع خود به اقتضای شرایط داشته باشد. در بخش اصلی مقاله حاضر، نحوه عملکرد مردم آذربایجان و شهر تبریز که زیر حملات وحشیانه عامل آمریکا در منطقه، یعنی اسرائیل، بود توضیح داده می‌شود و تأکید می‌شود که علی‌رغم مسائل و مشکلات اقتصادی، و حافظه تاریخی پُر از برخی ناسازدهای مباحث قومیتی و نیز حملات سنگین اسرائیل به خاک آذربایجان شرقی و تبریز، که عاملی برای نارضایتی از حکومت می‌توانست باشد، مردم این خطه در کنار حکومت و در مقابل اسرائیل و آمریکا ایستادند و پیام دلسردکننده‌ای به اسرائیل و آمریکا و بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی و شبکه‌های خارجی دشمن دادند که از مردم برای حضور در خیابان و آشوب علیه حکومت دعوت می‌کردند. پایان بخش مقاله حاضر نتیجه‌گیری و پیشنهادات است که از جمله آن پیشنهادات، انذار به حکومتگران برای کنار گذاشتن سیاست‌های اقتصادی ضد تولیدی و ضد فقرا و ضد عامه مردم است و همچنین دعوت از مردم و اقوام مختلف ایران به همزیستی و رعایت یکدیگر.

مسئله تاریخی کلیسا و کنیسه با مردمان شرق میانه

مقاومت مسلمانان در افغانستان و ایران و عراق و فلسطین و لبنان و ترکیه در برابر زورگویی‌های مشرکین مهار و کنترل اعصاب و عقل را از کف سران سیاسی و فرهنگی و نظامی کشورهای سلطه‌گر بیرون کشیده و هر روز افتضاح تازه‌ای در برخورد با جهان اسلام به بار می‌آورند که نهایت خشم آن‌ها از ناتوانی مطلق در مقابله با مسلمین را نشان می‌دهد.

قرنی است که تبلیغات وسیع برخی از محافل کشورهای سلطه‌گر غربی، همراه آواهایی با نمای روشنفکری، شرق میانه را عقب‌افتاده و مسلمانان را مرتجع و وحشی و این روزها، تروریست می‌خوانند! تاریخ، چنین توطئه‌های سازمان‌یافته علیه مردم این خطه و علیه مسلمانان را رد می‌کند و گواهی می‌دهد که با مفهوم دورانی و آرمانی، تاکنون رسالت و

کلیسا و کنیسه افتاد و در حوزه‌ای مصرف شد که قصد نهایی آن، نه توسعه تمدن، که گسترش دادوستد و منظم کردن یک سویه روابط تجاری بوده است و بس! پیشرفت امروز آن‌ها، فقط مرکب تجارت و تفنگ‌داران محافظ کاروان‌شان را الکترونیک کرده، تا شاید بتوانند دادوستد را با استانداردهای خود اجباری کنند و آخرین موانع بومی و ملی را از مسیر توسعه‌طلبی‌های خویش بردارند، که به پهنای جهان گسترده شده است. در ادامه همین روند تاریخی تجارت غیرعادلانه غرب با شرق که پورپیرار خاطر نشان می‌کند، نقدهایی به نحوه گسترش جهانی‌سازی نئولیبرالی در راستای منافع کشورهای غربی صورت گرفته که نکات مورد اشاره جوزف استیگلیتز و اندرو چارلتون (۱۳۸۷)، هاجون چانگ (۱۳۹۸) و (۱۳۹۹)، سمیر امین (۱۳۸۶)، هری مگداف (۱۳۸۱)، فرشاد مومنی (۱۳۸۶)، عباس شاکری (۱۳۹۵) و مسعود درخشان (۱۴۰۰) و خیلی‌های دیگر بایستی مدنظر سیاست‌گذاران اقتصاد ایران باشد تا کمتر دچار انفعال شویم و بتوانیم برنامه‌ریزی کشورهای سلطه‌گر را برای پس‌افتاده کردن اقتصادمان خنثی کنیم.

گواهی تاریخ می‌گوید، مسلمین در برابر آن حمله سراسری دیرین به جهان مقاومت کرده‌اند و به بهای گزاف، مبلغان و تاجران و حقه‌بازان غربی را سرشکسته و در مجموع دست خالی، پس نشاندهند. این شکست از جهان اسلام، برکینه کهن دینی آنان نسبت به مسلمانان افزوده، قرن‌هاست لحظه‌ای فراموش نمی‌کنند که قرآن کریم، دستبرد و کتابت و تحریف‌شان را در متن اصلی تورات و انجیل علنی و بی‌محتوا کرده است، تخیلات تاریخی کلیسا در جنگ‌های صلیبی و تجاوزات نوین‌شان در شرق میانه و شمال آفریقا را مسلمین نیمه‌کاره و ناکام گذارده‌اند و تفنگ‌داران امپراتوری انگلستان را، قریب قرنی پیش، و ارتش نیرومند سرخ و تفنگ‌داران روان پریش آمریکا را، همین اواخر، قبیله‌های مسلمان پابرنه و

بین‌النهرین، هند، چین، مسلمین و مردم آسیای جنوب شرقی متکی بود.

یکی از نقاط عطفی که ناصر پورپیرار در مطالعه خود از تاریخ اجتماعی بشر معرفی می‌کند مربوط به پنج سده قبل است. وی در کتاب برآمدن صفویه که در قالب چهل یادداشت و بلاگی تجمیع شده است نشان می‌دهد که، پنج سده پیش، انباشت عظیم ثروت و ذخایر کلیسا، که با فروش بهشت و گوشت و نان خداوند به دست آمده بود، واتیکان را به سرمایه‌گذاری برای تصرف سرزمین‌های غیرمسیحی و صدور تفکر «عهد عتیقی» به جهان تشویق کرد و از آن زمان، رشد متکی بر ارتفاع جنازه‌ها آغاز و انگیزه گرفت که دنیای غرب از قرن شانزدهم دنبال می‌کند. کشیشان، اشراف و نظامیان فرمان‌بردار پاپ، شریک شدند و به بهانه گسترش مسیحیت، توپ‌ها و کشتی‌ها را به سرزمین‌هایی راندند، که مردم‌اش حتی گلوله را نمی‌شناختند! آفریقا را سوزاندند، بومیان‌اش را کشتند، ثروت‌اش را چپاول کردند و بازوهای توانای قبیله‌ها را به آباد کردن مزارع و زمین‌های زرع‌نشده اروپا و آمریکا بردند. معادن الماس، طلا، زغال سنگ و بعدها اورانیوم و نفت و مزارع کائوچو، قهوه و موز به تصرف صلیب و تفنگ درآمد و آن سرزمین وسیع، آباد، زیبا و ثروتمند، که با امکانات جغرافیایی و رشد موزون خود پیش می‌رفت، طی چند قرن، به آفریقای امروز بدل شد، که خطه‌ای است قحطی‌زده، دست به گریبان بیماری و فقر، با طبیعتی تخریب‌شده، دولت‌هایی غالباً دست‌نشانده، و بقایای کلنی‌های غربی زبان نفهم مسلح. کلیسا این رسالت سودآور را در آمریکای جنوبی، مرکزی و شمالی، استرالیا، چین و هند هم ابلاغ کرد و حتی بودا و کنفوسیوس، با پیروان صدها میلیونی، در برابر وسعت خون‌ریزی سربازان صلیب تسلیم شدند.

در پایان آن دوران سیاه غارتگری تاریخی، ثروت عظیم و بخش عمده‌ای از مدیریت سیاسی جهان، نهادهای تصمیم‌گیری و روشنفکری سرزمین‌های تسلیم‌شده به جنگ

دست خالی افغانستان از پای درآورده و به هزیمت وادار کردند.

با همه‌ اما و اگرها، اسلام دو بار امپراتوری و گسترش جهانی خود را تجربه کرده است: در زمان امویان و به دوران عثمانی‌ها. آن‌چه را درباره تحمیلات و تجاوزات اسلام بر ملل دیگر، مورخان غربی گفته‌اند، سخنان بی‌سندی لبریز از جعل و دروغ و فریب‌کاری است. برای لمس آسان‌تر این حقیقت، کافی است به گواهی وجدان و عکس‌العمل ملت‌های جهان مراجعه کنیم. هیچ ملتی، اعم از مسلمان و غیرآن، مسلمین را شماتت نمی‌کند. هیچ سرزمینی مسلمین را مسئول نابه‌سامانی‌های قومی و ملی خویش نمی‌شناسد و هر ملتی که در ۱۴۰۰ سال پیش مسلمانی را اختیار کرده، هنوز هم مسلمان است و کسی قادر نیست سابقه‌ای از تجاوز مسلمین، با ادله صحیح و سالم، به تاریخ ارائه دهد و هر ادعایی در این باره باید که بارها از غربال تحقیق گذرانده شود، تا همچون خیلی اسناد، ساختگی و کنیسه‌ای از کار درنیاید. اما از کره تا ژاپن، از فیلیپین تا ویتنام، از اندونزی تا چین، از هند تا پاکستان و افغانستان و ایران، از بین النهرین تا مصر، از مراکش و الجزیره و کنکو تا آفریقای جنوبی، از مکزیک تا برزیل و شیلی، از سرخ پوستان اتازونی تا مردم جزایر کارائیب و از یوگسلاوی تا خود کشورهای غربی و آمریکایی، پرچم آمریکا و اسرائیل را می‌سوزانند، فرانسوی‌ها، انگلیسی‌ها، آلمانی‌ها، ایتالیایی‌ها و روس‌ها را نفرین می‌کنند و مسئول تجاوزات و جنایات بی‌شماری می‌شناسند که در سده‌های اخیر و به‌ویژه در دو سال گذشته بر مردم جهان اسلام و منطقه شرق میانه روا داشته‌اند. اگر دیروز اندیشه‌های هوشیار سرزمین‌های غربی، گذشته خود را نمی‌پسندند، امروز عامه مردم غرب گردن‌کشی‌های کنونی راهبران سیاسی تابع کلیسا و کنیسه را، در تجمع گسترده و مداوم خیابانی به سرزنش می‌گیرند و در دفاع از شرق میانه به‌ویژه فلسطین و غزه به پا خاسته‌اند.

افتخار مسلمین است که در حیات و حضور اسلام، و به بهانه آن، پیکر تمدن انسانی را مجروح نکرده‌اند، حقوق هیچ ملتی را به خانه خویش نبرده‌اند، پیوسته با توانایی طبیعی خود پیش رفته‌اند، دعوت به مسالمت و تسلیم به خرد را ندا داده‌اند و به اسلوب زندگی دیگران، حتی دشمنان‌شان، احترام گذاشته‌اند.

در کنار عوامل داخلی پس‌افتادگی کشورهای شرق میانه و از جمله ایران که در جای خود خیلی مهم هستند، تا زمانی که جهان، بر اثر رفتارهای مخرب اقتصادی و سیاسی غرب، در فقر و ناامنی و بیماری و ظلم و نابرابری می‌سوزد و تا زمانی که حاصل این رفتارها، مردم جهان را هر روز فقیرتر و از امکانات ملی و بومی خود محروم‌تر می‌کند، مظاهر کنونی غرب نشانه پیشرفت، تمدن و یا دموکراسی نیست، زیرا آنان را می‌بینیم که در همان زمان که از جهانی‌شدن سخن می‌گویند، ابزارهای سرکوب سیاسی، نظامی و اقتصادی خود را چندان توسعه می‌دهند و چنان تکمیل می‌کنند که عملاً به تدارکی برای تسلیم کردن جهان شبیه‌تر شده است!

امروز نظام سلطه‌گر غرب با محوریت امریکا و اسرائیل قصدمند است تا مسلمین و مشرقیان را به زانو درآورد. انگیزه آنان انتقام‌کشی تاریخی از شکست‌های پیشین و تصرف منابع غنی شرق میانه است، تا تمام دارایی جهان را به خود منتقل کرده باشند! در طول تاریخ و همین امروز، مسلمین با فداکاری بی‌نظیر، هویت ملی، قومی و اعتقادی خود را حفظ کرده، تسلیم زیاده‌خواهی‌های نظام استعمار و استثمار غرب نشده‌اند. احترام به این مقاومت، تنها راه مبارزه علیه زورگویی‌های ملی و جهانی در جغرافیای ملت‌های مسلمان است.

اما در همان حال که برنامه‌ریزان و مفسران سازمان‌های به‌اصطلاح تحقیقاتی غرب که طراح نفوذ غرب در شرق هستند - برای نمونه طرح «هنر تحریم‌ها نگاه از درون میدان» نوشته ریچار نفیو (۱۳۹۷) را ببینید- و ناخواسته به اهمیت

یکسان کردن جوامع مختلف از جمله منطقه شرق میانه است تا با فلسفه سود سرمایه‌سالار وارد میدان شود.

مجموعه نظامی-صنعتی: اقتصاد جنگی پایدار امریکا و اسرائیل

چامسکی در کتاب فهم قدرت خاطر نشان می‌کند که، تقریباً هیچ چیزی از صنعت و تکنولوژی پیشرفته در امریکا وجود ندارد که به سیستم پنتاگون گره نخورده باشد - شامل ناسا (سازمان فضایی امریکا)، وزارت انرژی (که اسلحه هسته‌ای تولید می‌کند)، و همه این دم و دستگاه. در حقیقت، اساساً همین‌ها دلیل وجود پنتاگون است و به همین جهت است کاهش بودجه نظامی را به نام «صدمه به اقتصاد» می‌خوانند. فارغ‌التحصیلان دانشگاه، مهندسين، کارگران ماهر، مدیران و امثال این‌ها وابستگی شدیدی به پنتاگون دارند - از این رو است که حتی کوچکترین کاهشی در صرف هزینه‌های نظامی تأثیر خود را سریعاً در سطوح دستمزدهای واقعی برای این بخش از جمعیت نشان می‌دهد.

در خصوص این که آیا دولت باید به دنبال صرف هزینه‌های نظامی باشد یا هزینه‌های اجتماعی؟ بحث زیادی در نمی‌گیرد و اگر گیرد سریع به این نتیجه می‌رسد که دولت راهی را که باید پیماید نظامی است. نه به این دلیل که کارایی اقتصادی دارد، دلیل آن درست به خاطر قدرت است. صرف هزینه‌های نظامی ثروت را بازتوزیع نمی‌کند، موجب دموکراسی نمی‌شود، مولفه انتخاباتی مردمی به وجود نمی‌آورد، و یا مردم را تشویق به دخالت در تصمیم‌گیری نمی‌کند. واژه‌ای که به کار برده می‌شود سوبسید نیست، «امنیت» است. به عبارتی اگر بخواهی مطمئن شوی که دولت صنایع الکترونیک، هواپیماسازی، کامپیوتر، ذوب فلزات، ماشین ابزار، شیمیایی و نظایر آن‌ها را تأمین مالی می‌کند، و نمی‌خواهی که مردم حرفی در این زمینه داشته باشند، باید وانمود کنی که تهدیدهای امنیتی دائم وجود دارد (چامسکی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-).

نقش اسلام در مقاومت تاریخی شرق‌میانه معترف‌اند و لذا برنامه برای تخریب چهره اسلام و تضعیف مقاومت مسلمانان دارند - برای نمونه تلاش کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری» بندیکت کهلر (۱۴۰۲) را مدنظر قرار دهید که با استناد به تعدادی کتب مجعول تاریخ اسلام چنین می‌کند - با افسوس بسیار می‌بینیم که برخی به اصطلاح روشنفکران کم‌مایه‌ای در میان مسلمین، به ستیزه‌ایدئولوژیک با اسلام و تمسخر آن مشغول هستند و خواسته یا ناخواسته در راستای تحقق اهداف نظام استعمار و استثمار غرب قدم برمی‌دارند. مومنی (۱۳۸۶) در بررسی تنگناهای شناختی مهمی که راه به توسعه کشورهای اسلامی می‌گشاید نشان می‌دهد که در چارچوب برنامه‌ریزی اقتصادی کشورهای مسلمان، غفلت از اولویت اصل عدالت اجتماعی، حرام بودن ربا، اولویت داشتن منافع جامعه بر منافع فرد و امثالهم که از آموزه‌های مورد سفارش دین است از یک طرف، و گرایش افراطی به فردگرایی روش‌شناختی، غفلت از شناخت مبانی فکری-فلسفی نظام سرمایه‌داری و مناسبات توسعه‌ای و احتمالاً مختل‌کننده تکنولوژی از طرف دیگر، در همین چارچوب قابل بحث است. اینک که نظام سلطه غرب به دلایل مختلف اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درصد است تا ما را به شیوه‌های نوین و آبرومندانه مستعمره خویش کنند - مثلاً از طریق نظام آموزشی (میردال، ۱۹۶۹ به نقل از مومنی، ۱۳۸۵)، بسط فرهنگ غربی از طریق رسانه‌های جمعی (ریوریو، ۱۳۸۴)، و حتی جنگ‌افروزی که امروزه شاهد عینی آن هستیم - دفاع در قالب جبهه اسلامی یکی از راه‌کارهای اساسی کشورهای اسلامی در مقابله با تجاوز نظام سلطه بر شرق است و برای تحقق این اتحاد اسلامی باید طراح‌های تفرقه‌افکنانه غرب در صف مسلمانان خنثی شود.

به غیر از دلایل تاریخی خشونت اسرائیل و غرب علیه مردم شرق میانه، مجموعه صنعت نظامی و تسلیحاتی و نیز صنعت ساخت‌وساز امریکا و غرب هم طالب جنگ‌افروزی و با خاک

جنگ یوم کیپور	۲۱
جنگ افغانستان	۱۱۶
جنگ ایران و عراق	۱۵۰
جنگ جزایر فالکلند	۵
جنگ خلیج فارس	۱۰۲

اما مسئله به همین هزینه‌هایی که در ظاهر پرداخت شده، ختم نمی‌شود. استیگلیتز و لیندا (۱۳۸۹) در کتاب «جنگ سه هزار میلیارد دلاری» سیاست‌های جنگ‌طلبانه آمریکا را به نقد می‌کشند. ادعای آمریکا از ابتدا این بود که جنگ عراق حدود ۵۰ میلیارد دلار هزینه خواهد داشت. اما استیگلیتز و همکارش بر این باور هستند که محاسبه هزینه جنگ، صرفاً با محاسبه استهلاک تجهیزات نظامی و حقوق نیروهای نظامی کاری ناقص و نادرست است. جنگ هزینه‌های دیگری هم ایجاد می‌کند که باید همه آن‌ها مورد توجه قرار بگیرند. آن‌ها در نقد جنگ‌طلبی آمریکا با محاسبه دقیق و مستدل توضیح می‌دهند که اگر هزینه‌های پنهان جنگ را محاسبه کنیم، هزینه حضور نظامی آمریکا در عراق تاکنون بیش از سه هزار میلیارد دلار بوده است و این رقم هنوز هم در حال افزایش است. آن‌ها توضیح می‌دهند که کشورهایی مثل آمریکا که علاقمند به فعالیت‌های نظامی هستند باید حسابداری جنگ را بیاموزند و هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم جنگ را محاسبه کنند تا بتوانند در مورد منطقی بودن جنگ تصمیم بگیرند. بر اساس نظر این دو اقتصاددانان برجسته، اگر دولت آمریکا هزینه جنگ عراق را در داخل کشور خود صرف توسعه و رشد اقتصادی می‌کرد، الان آمریکا بسیار جلوتر از نقطه فعلی بود.

چامسکی (۱۳۸۸) توجه می‌دهد که در تبدیل اقتصاد آمریکا از تولید نظامی به صرف هزینه‌های اجتماعی، باید تغییرات نهادی وسیعی صورت گیرد. این مسئله نیازمند جامعه

۱۶۰). و این تهدید می‌تواند از جانب ایران یا عراق و فلسطین باشد.

اثرات بلندمدت دوره‌های مستمر هزینه‌کردهای دفاعی بالا برای هزینه‌کردهای اجتماعی در چارچوب منابع محدود مصیبت‌بار است. فردیناند ایبل در کتاب استبداد اجتماعی با بررسی مطالعات زیادی که در این خصوص صورت گرفته، نتیجه می‌گیرد که مشروط بر آنکه درآمد کافی از منابع در دسترس باشد، می‌توان از معضل «تان یا اسلحه» اجتناب کرد یا حداقل، به میزان قابل توجهی آن را تقلیل داد (ایبل، ۱۴۰۲: ۲۵۸-۲۵۹).

زوایای دیگری هم برای بحث در خصوص هزینه‌های اجتماعی منابع تخصیص یافته به جنگ وجود دارد. در نقد رشدمحوری اقتصاد نئوکلاسیک، زوایای دیگری مورد توجه توماس پیکتی (۱۴۰۲) در کتاب «تاریخ مختصر برابری»، ژوزف استیگلیتز، آمارتیا سن و ژان پل فیتوسی (۱۴۰۰) در کتاب «اندازه‌گیری نادرست زندگی» و استیگلیتز و یوسف (۱۳۸۲) در مقاله «مسائل توسعه: حل شده و حل نشده» مورد توجه قرار گرفت. برای مثال مشخص شد که می‌توان به نرخ‌های بالای رشد اقتصادی دست یافت، در حالی که منبع اصلی این نرخ‌ها عبارت از افزایش هزینه‌های سرکوب سیاسی و نظامی‌گری دولت باشد.^۱

جدول شماره یک - هزینه‌های جنگ‌های قرن بیستم^۲

درگیری‌ها	هزینه‌ها (به میلیارد دلار آمریکا ۱۹۹۵)
جنگ جهانی اول	۲۸۵۰
جنگ جهانی دوم	۴۰۰۰
جنگ کره	۳۴۰
جنگ سوئز	۱۳
جنگ ویتنام	۷۲۰
جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل	۳

فرونشاندن ناآرامی‌های مزبور، نظامی‌گری پیشه کرده و چیزی حدود ۶ تا ۷ درصد از تولید ناخالص داخلی خود را به این امر اختصاص داده‌اند.

^۲ منبع: (استیگلیتز و یوسف، ۱۳۸۲: ۲۹۱)

^۱ مطالعات بین‌المللی در خصوص تبعات سیاست‌های تعدیل ساختاری در کشورهای آمریکای لاتین و افزایش ناآرامی‌های اجتماعی برآمده از اجرای سیاست‌های تعدیل ساختاری، حکومت‌ها در این کشورها در

«تحول» رامسفلد بود - یک حلقه بسته سودجویی برخاسته از چرخه تخریب و بازسازی.

میزان سرمایه‌های درگیر در سرمایه‌داری فاجعه‌محور مسلماً برای تغذیه و تحرک بخشیدن به رونق اقتصادی کافی است. نایب رئیس غول اسلحه‌سازی، شرکت لاکهید مارتین، ریاست کمیته‌ای را بر عهده داشت که جنگ عراق را علناً تشویق می‌کرد، و شرکتش فقط در دوره یک‌ساله ۲۰۰۵، مبلغ ۲۵ میلیارد دلار پول مالیات‌دهندگان آمریکا را دریافت کرده بود. هنری واکسمن عضو دموکرات کنگره، یادآور می‌شود که این مبلغ «از تولید ناخالص داخلی ۱۳ کشور، مشتمل بر ایسلند، اردن، کاستاریکا و...» تجاوز می‌کند، همچنین از مجموع بودجه وزارت بازرگانی، بیشتر است. لاکهید خود «بازاری رو به ظهور» بود. به دنبال حملات یازده سپتامبر، شرکت‌هایی مانند لاکهید (که قیمت سهامش بین سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۰۵ سه برابر شده بود) خود عامل و دلیل عمده نجات بورس سهام ایالات متحده از سقوط طولانی بود. در مورد شرکت‌های نفت، چهل میلیارد دلار سود سال ۲۰۰۶، بالاترین رکورد ثبت‌شده سود، تنها برای شرکت اکسان موبیل بود. هم‌تایان اکسان در شرکت‌های رقیب مانند شورون هم چندان عقب‌تر نبودند. ثروت‌های بخش نفت همانند شرکت‌های وابسته به امور نظامی، ساختمانی، و امور امنیتی داخلی، با هر جنگ و حمله تروریستی افزون می‌شد (همان).

این اتفاق نظر وجود دارد که زنجیره بلافاصله به قدری قابل انتظار شده است که بازار برای انطباق با وضع موجود خود را تغییر داده است - یعنی که ثبات نوین در عین بی‌ثباتی است. در بررسی این پدیده اقتصادی بعد از یازده سپتامبر، اسرائیل به عنوان بهترین الگو انتخاب شده است. با افزایش جنگ‌ها و حملات تروریستی، و درست توأم با این خشونت‌ها، شاخص‌های بورس سهام تل‌آویو به بالاترین حد خود رسیده است. به قول یک تحلیلگر سهام در «فاکس نیوز»، بعد از بمب‌گذاری‌های هفتم ژوئیه لندن با وجود اینکه «اسرائیلی‌ها در

مردم‌سالار است. منظور این که اگر قرار باشد سلطه شرکت‌ها را بر نظام اقتصادی و سیاسی داشته باشیم چرا باید آن‌ها رفتارشان را تغییر دهند؟ این نیست که اشخاصی که در شرکت‌ها هستند آدم‌های بدی هستند، بلکه الزام نهادی نظام این است که سلطه شرکت و سودسازی را حفظ کنند. حتی در میان ساختار کنونی قدرت، امکان عمل بسیاری برای فشار وارد آوردن و تغییر و اصلاحات وجود دارد.

همان‌طور که نائومی کلاین (۱۳۹۸) به روشنی در یکی از فصول کتاب دکترین شوک نشان داده است، رونق اقتصاد اسرائیل هم به جنگ و نااطمینانی در عرصه جهان وابسته شده است. از سال ۲۰۰۳، سال تهاجم به عراق، شاخص اقتصاد موسوم به شاخص نسبت «سلاح به خاویار» نشان می‌دهد که بودجه برای خرید جت‌های جنگنده و جت‌های گران‌قیمت و اعیانی هر دو، شتابان و هم‌زمان، در حال افزایش بوده است، یعنی در حالی که جهان سخت در حال انباشت سود است، امنیت و صلح کمتری نیز حکمفرماست. به عبارتی سرمایه‌داری فاجعه‌محور باعث از کف رفتن انگیزه صلح شده است. رشد شتابان اقتصاد چین و هند در ایجاد تقاضا برای اقلام لوکس نقش داشت، اما گسترش و پیشروی همبافته محدود صنعتی-نظامی در هم‌بافته گسترده سرمایه‌داری فاجعه‌محور نیز در ایجاد آن تقاضا بی‌نقش نبود. امروزه بی‌ثباتی جهانی تنها به نفع گروه کوچک دلالان اسلحه نیست، بلکه برای بخش امنیتی پیشرفته، صنعت سنگین ساختمان، شرکت‌های خصوصی درمانی که سربازان زخمی را درمان می‌کند، بخش نفت و گاز، و البته پیمانکاران نظامی، سودهای هنگفت به همراه دارد. بدین ترتیب، بازسازی عراق که برای عراقی‌ها و مالیات‌دهندگان آمریکایی مسلماً جز شکست و ناکامی چیز دیگری نداشت، نتیجه‌ای کاملاً متفاوت برای همبافته «سرمایه‌داری فاجعه‌محور» داشت. جنگ در عراق، که در اثر حملات یازدهم سپتامبر امکان‌پذیر شد، تولد خشونت‌بار اقتصادی نو بود. این جنگ نتیجه نبوغ برنامه

چشم‌اندازهای صلح اثری عمیق گذاشته که کمتر بررسی شده است (کلاین، ۱۳۹۸: ۶۲۹-۶۰۹).

بنا به دلایل پیش‌گفته یعنی (۱) مسئله تاریخی یهود با منطقه و (۲) نیاز صنعت نظامی و ساخت‌وساز امریکا و غرب به جنگ‌افروزی و تخریب جوامع انسانی، می‌بینیم که به بهانه‌های اغلب واهی و در شرایطی که امکان صلح و توافق وجود دارد، امریکا و عاملان آن، روزه‌های صلح و سازش را مسدود می‌کند تا بتواند به بهانه‌های بسط دموکراسی و انسان‌دوستانه، به کشورهای شرق میانه لشکرکشی کنند. نمونه‌موردی جنگ خلیج فارس مصداق روشنی از این مسئله است.

جنگ خلیج فارس: علیه عراق هسته‌ای و متجاوز یا حمایت از اسرائیل در رد حقوق فلسطین

تصمیم برای استفاده از خشونت همواره کار مشکلی است. در یک جامعه دموکراتیک به مفهومی که دموکراسی واقعاً مورد عمل است - منظور جامعه‌ای با شکل‌های دموکراتیک نیست، بلکه عملکرد دموکراتیک مورد انتظار است - آن تصمیم تنها زمانی گرفته خواهد شد که موضوعات به صورت باز در میان مردم بحث می‌شود، و راه‌حل‌های متفاوت، نتایج مختلف - سبک و سنگین می‌شود. سپس، با گفتگوی عمومی لازم، شاید تصمیم گرفته شود که باید به خشونت متوسل شد. خوب، این امر هرگز در مورد جنگ خلیج فارس اتفاق نیفتاد - و این تقصیر رسانه‌های امریکایی است که چنین چیزی اتفاق نیفتاد.

سوال اساسی در سراسر دوره پیش از جنگ این بود که آیا ایالات متحده از وسایل و امکانات صلح‌آمیز که فراهم بود - در واقع لازم بود - طبق قوانین بین‌المللی استفاده کند، استفاده کرد تا مسأله از طریق دیپلماتیک حل شود و خروج از کویت مورد مذاکره قرار گیرد، یا از سوی دیگر امریکا باید هرگونه امکان حل و فصل موضوع را به روش دیپلماتیک

اسرائیل روزانه با خطر ترور روبه‌رو هستند، اما شاخص‌های بورس اسرائیل تمام سال بالاست». اکثر تحلیلگران بر این نظرند که وضعیت سیاسی اسرائیل، کلاً مثل اقتصاد جهانی فاجعه‌آمیز است، اما اقتصادش هیچ‌گاه از این قوی‌تر نبوده است. در سال ۲۰۰۷، میزان رشد اقتصادی اسرائیل با رشد چین و هند برابر بود (همان).

جالب بودن اسرائیل به عنوان الگوی «اسلحه و خویار» فقط در این نیست که اقتصادش در برابر شوک‌های سیاسی بزرگ - مثل جنگ سال ۲۰۰۶ با لبنان، یا تسلط حماس بر غزه در سال ۲۰۰۷ - انعطاف‌پذیر است، بلکه علاوه بر این، جالب بودن مورد اسرائیل در این است که اقتصادی را بنا کرده که مشخصاً با خشونت فزاینده رشد می‌کند. سال‌ها پیش از آنکه شرکت‌های ایالات متحده و اروپایی بازار پررونق امنیت جهانی را به چنگ آورند، مؤسسات فناوری اسرائیل سخت سرگرم خلق ابتکار در صنعت امنیت داخلی بودند، و هنوز هم برتری خود را در آن بخش حفظ کرده‌اند. طبق برآورد «انستیتو صادرات اسرائیل»، این کشور ۳۵۰ شرکت دارد که اختصاصاً محصولات امنیتی داخلی می‌فروشند، و سی شرکت جدید نیز در سال ۲۰۰۷ وارد این بازار شده‌اند. از منظر شرکتی، در بازار بعد از یازده سپتامبر، این تحول اسرائیل را الگویی برای تأسی کرده است. اما، از دیدگاه سیاسی و اجتماعی، اسرائیل باید - نه به عنوان یک الگو - بلکه به عنوان یک هشدار محض، مدنظر قرار گیرد. این واقعیت که اسرائیل، حتی در حال جنگ‌افروزی علیه همسایگانش و تشدید وحشیگری‌هایش در مناطق اشغالی فلسطین، باز هم از تداوم رونق بالنده بهره‌مند است گویای آن است که ساخت اقتصاد بر پایه جنگ‌های مستمر و وخامت فزاینده فجایع چقدر خطرآفرین است. توان کنونی اسرائیل در تلفیق «اسلحه و خویار» نقطه اوج دگرگونی در ویژگی اقتصاد اسرائیل در بیش از دو دهه گذشته است، ویژگی‌ای که بر اضمحلال

مطرح نکردند - از این‌رو آمریکا مثل یک دولت استبدادی وارد جنگ شد.

دولت بوش پیش از جنگ و در طول جنگ باید وانمود می‌کرد که عراق یک ابرقدرت نظامی غول‌آسا است تا با این کار احساسات هیستریک مردم را تحریک کند تا این‌که مردم آمریکا با سیاست‌های دولت آمریکا همراه شوند. باز در اینجا رسانه‌ها رسالت خود را تمام و کمال انجام دادند. در آن زمان مردم آمریکا واقعاً از قدرت فوق‌العاده عراق به خود می‌لرزیدند - در بیان رسانه‌ها، عراق ابرقدرتی بود با توپخانه‌هایی که هرگز آن را در رویا ندیده بودیم؟! منظور این است که عراق یک کشور بدون دفاع جهان‌سومی بود که آنقدر توان نداشت که با همراهی آمریکا و شوروی و اروپا و کشورهای عربی کمک‌دهنده به آن، ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را شکست دهد اما عراق در بیان رسانه‌های آمریکایی به یک‌باره به ابرقدرتی تبدیل شد که قصد داشت دنیا را فتح کند!*

آنچه باید توجه داشت این است که برخلاف آنچه دائماً دربارهٔ دلیل جنگ خلیج فارس گفته می‌شود، در حقیقت، این جنگ هیچ ارتباطی به دوست نداشتن صدام حسین ندارد - و این را خیلی ساده می‌توان نشان داد^۳. بنابراین کافی است که ببینیم پس از بمباران ایالات متحده چه اتفاقی افتاد. در داخل و خارج از عراق خیلی‌ها خواستار سرنگونی صدام حسین شدند اما دولت بوش مانع از اجرای این طرح شد و لذا موضوع بلافاصله خاتمه یافت. تصمیم آمریکا برای اینکه صدام حسین را پس از جنگ خلیج فارس در قدرت نگه دارد بر کسی پوشیده نیست. این در حالی بود که صدام حسین مشغول

تضعیف کند و مستقیماً به سوی استفاده از خشونت حرکت کند؟

نوام چامسکی (۱۳۸۸) در کتاب فهم قدرت نشان می‌دهد که نقش رسانه‌ها در این قضیه چه بود؟ آن‌ها داستان را فرو خوردند. عراق در اواسط اوت ۱۹۹۰ پیشنهاداتی داد که وزارت خارجه آمریکا را آنقدر ترسانید که نگران شدند و به قول گزارشگر نیویورک تایمز «باید مسیر دیپلماتیک را خط بکشند». و فروخورند تا زمانی که بمباران در ژانویه ۱۹۹۱ آغاز شد. خروج عراق در متن کنفرانسی دربارهٔ دغدغه‌های منطقه‌ای و سایر مسائل مطمئناً قابل مذاکره به نظر می‌رسید و توسط متخصصین دولت آمریکا در امور خاورمیانه قابل مذاکره تشخیص داده شده بود و این پیشنهادات را در گزارش خود به صورتی جدی و قابل مذاکره ذکر کرده بودند. ولی به سختی کسی از آن خبر دارد. فقط روزنامه نیوز دیز در لانگ آیلند که روزنامه‌ای کوچک و حومه‌شهری است، نشر داد که: «عراق پیشنهاد خروج به ایالات متحده داد».

مسئله این است که با خودداری از مجاز دانستن بحث و گفتگو - و حتی نشر اطلاعات - که پایه‌ای برای تصمیم‌گیری عاقلانه دربارهٔ نیاز به جنگ در یک جامعه دموکراتیک است، رسانه‌ها صحنه‌ای را برای چیزی ترتیب دادند که همان‌طور که پیش‌بینی می‌گردید به یک درگیری نابودکننده و کشنده تبدیل شد. مردم جنگ نمی‌خواهند مگر اینکه مطلقاً ناچار شوند بجنگند، ولی همان‌طور که چامسکی در کتاب مزبور افشا کرده است، رسانه‌ها امکان وجود راه‌حل‌های دیگر را

صدام حسین برای ایران هم دور از انتظار نخواهد بود. به همین دلیل، پیشنهاد مقاله حاضر این است که برای ماندگار کردن حکومت جمهوری اسلامی و ارتقای توان مقاومت در مقابل دشمنان ایران و اسلام، باید از سیاست‌های تعدیل ساختاری شکست‌خورده، تورم‌زا، فقرآفرین و ایجادکننده رکود اقتصادی ممانعت کرد و مردم را از حکومت راضی نگه داشت. دشمنان ایران اگر ببینند که مردم پشت حکومت خود ایستاده است از اقدام به توطئه منصرف می‌شوند یا اگر منصرف هم نشوند، حاصلی از آن برداشت نمی‌کنند.

^۳ در این قضیه، درس‌های بزرگی برای برخی از ایرانیان و به‌ویژه برای برخی از مسئولان ارشد کشور ما وجود دارد که فکر می‌کردند چون صدام حسین منافعی خود را با غرب و آمریکا گره زده است پس حکومتش پابرجاست و خواهد ماند. اما متعاقباً دیدیم که چنین نشد.

در شرایط فعلی هم اگر برخی از مسئولان ارشد ما چنین فکر کنند که به جای عامه مردم، تولیدکنندگان مولد و فقرای زحمت‌کش بی‌نصیب، اگر منافع خود را با غرب گره بزنند و به این طریق بخواهند خود را بیمه کنند، سرنوشت عراق و

رأی‌گیری نپرداخت. کنفرانس مادرید کاملاً توسط امریکا اداره شد - کلاً بر پایه برنامه‌های امریکایی بنا شده بود و در آن مطلقاً هیچ چیز برای فلسطینی‌ها در نظر گرفته نشده بود. دستورکار این بود که اسرائیل هرآنچه که می‌خواهد از سرزمین‌های اشغالی برای خود بردارد؛ روابط میان اسرائیل و پادشاهی‌های دست‌نشانده امریکا، نظیر عربستان سعودی و عمان و قطر و غیره (که همیشه وجود داشته است اگرچه آن‌ها رسماً در جنگ بودند) اکنون برملا و روشن‌تر شد - و به فلسطینی‌ها ضربه سختی وارد آمد. هیچ چیز به آنها پیشنهاد نشد و این تأثیر بزرگ جنگ خلیج فارس بود؛ همه را مرعوب کرد. نمایش بزرگی از قدرت امریکا بود که نشان داد امریکا برای به دست آوردن چیزی که به دنبال آنست قدرت خود را به کار خواهد برد. خصوصاً اکنون که اتحاد شوروی از بازی خارج شده است. با خارج شدن اتحاد شوروی، دیگر آن فضا برای کشورهای جهان سوم باقی نمانده بود که مستقل و «غیرمتعهد» باقی بمانند.

چامسکی به این نکته هم توجه می‌دهد که، پس از این جنگ، همه روحیه خود را باختند. اروپا نهایتاً از پشتیبانی خود نسبت به حقوق ملی فلسطینی‌ها دست برداشت؛ حتی در این موضوع پیشنهادی هم ارائه نکرد. حکام دست‌نشانده عربی هم کمتر از گذشته برای پاسخگویی به فشارهای مردمی و گرفتن ژست‌های طرفداری از فلسطین اقدام کردند. جالب آن بود که حتی نروژ موافقت کرد که در سال ۱۹۹۳ نقش میانجی بازی کند و کمک کند که سیاست امریکا و اسرائیل مبنی بر جانبداری از عدم شناخت حقوق فلسطینی‌ها به اجرا درآید - آن‌ها یکی دو سال پیش از آن از این کار امتناع می‌کردند (همان، ۳۰۶-۳۰۲).

در خصوص مسئله ایران هم باید رگه‌هایی از این نوع رفتار دوگانه و متعارض امریکا و اسرائیل با ایران را برجسته کرد. اگر امریکا و اسرائیل واقعاً طالب صلح و توافق باشند، اولاً رژیم غاصب اسرائیل در شرایطی که مذاکرات ایران با امریکا در

کشتار شیعیان و نیز برخورد با کردها و خارج کردن آن‌ها از عراق بود. از این رو ایالات متحده درحالی‌که نیروهای امریکایی در سرتاسر منطقه مستقر بودند، کاری نکرد که مانع کشتار دسته‌جمعی مبارزین شیعه شود. لذا این کشتار از همان زمان با حمله صدام به گروه‌های شیعی تداوم یافت، و تنها دلیلی که باعث ایجاد موانعی برای تکرار این کشتار در منطقه کردنشین شمال عراق گردید، اعتراض شدید از سوی غرب بود که شاهد این کشتار بودند، زیرا این بار نیروهای عراقی مردمی را می‌کشتند که اتفاقاً دارای چشمان آبی و قیافه‌ای غربی داشتند - و این متکی بر یک انگیزه نژادپرستی محض بود که در کشتار شیعیان صدای اعتراض مشابهی از دهان کسی بیرون نیامد (چامسکی، ۱۳۸۸: ۳۰۲-۲۹۷).

در کنار نکته بالا، نتیجه دیگر جنگ همان چیزی بود که قبلاً تعیین شده بود. جنگ خلیج فارس منجر به چه تغییراتی شد؟ کار بزرگی که درست پس از جنگ صورت گرفت، تشکیل کنفرانس مادرید درباره خاورمیانه توسط آمریکا بود (در اکتبر ۱۹۹۱)، که روند موسوم به «روند صلح» را به حرکت درآورد، که منجر به امضای توافقنامه اسلو توسط اسرائیل و سازمان آزادی بخش فلسطین در سال ۱۹۹۴ گردید - و با این موافقتنامه، ایالات متحد و اسرائیل در مبارزه بیست ساله خود برای عدم پذیرش حقوق ملی فلسطین برنده شدند. به همین صراحت، فلسطینی‌ها اساساً نابود شدند.

امریکا پس از جنگ خلیج فارس، مشغول پیاده کردن برنامه رد کردن حل و فصل مسأله فلسطین شد. ببینید چه اتفاقی افتاد. آخرین رأی‌گیری سالیانه سازمان ملل در زمینه فلسطین در دسامبر ۱۹۹۰ صورت گرفت، و نتیجه مثل همیشه بود: ۱۲۴ رأی به ۲ رأی. امریکا و اسرائیل برای رد شناسایی حقوق ملی فلسطین به تنهایی در برابر تمام جهان ایستادند. پس از آن در ژانویه ۱۹۹۱، امریکا عراق را بمباران کرد. پس از جنگ، ایالات متحده به تشکیل کنفرانس مادرید اقدام کرد، و سازمان ملل دیگر در مسأله فلسطین به

تغییر و دگرگونی خواهد بود. شیوه تأثیرگذاری فریدمن این بود که به نظراتش مشروعیت ببخشد، و آن‌ها را تحمل‌پذیر و برای فرصت مناسب، آزمودنی کند» (به نقل از کلاین، ۱۳۹۸: ۲۱۳).

در چارچوب فلسفه شوک‌درمانی فریدمن بود که در بریتانیا، تاجر ورود به جنگ فالكلندز و پیروزی در آن را به‌عنوان سکوی پرتابی برای خیزی به جلو و پیشبرد برنامه رادیکال اقتصادی‌اش در مقابل معدنچیان مورد استفاده قرار داد. بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۸، شرکت‌های دولتی بسیاری -از جمله شرکت مخابرات بریتانیا، شرکت گاز بریتانیا، خطوط هواپیمایی بریتانیا، فرودگاه‌های بریتانیا و شرکت فولاد بریتانیا- را خصوصی کرد و سهام دولت در شرکت نفت بریتانیا را فروخت.

هرقدر که حملات تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ فرصتی برای خصوصی‌سازی گسترده (خصوصی‌سازی امور امنیتی، جنگ و بازسازی) در اختیار جرج بوش گذاشت، تاجر نیز برای راه‌انداختن نخستین حراج خصوصی‌سازی انبوه در یک دموکراسی غربی، از جنگ با آرژانتین بهره‌برداری کرد. «عملیات شرکت‌محور» واقعی -یعنی نام رمز جنگ فالكلندز- همین بود، عملیات شرکت‌محور که متضمن استنتاج‌هایی تاریخ‌ساز بود. اینکه تاجر با موفقیت از عهده جنگ فالكلندز برآمد نخستین گواه مسلم این امر بود که پیشبرد برنامه «مکتب اقتصادی شیکاگو» ضرورتاً مستلزم دیکتاتوری نظامی و اتاق‌های شکنجه نیست. او اثبات کرده بود که با بهره‌گیری از بحران سیاسی به قدر کافی بزرگ، که بتوان حول آن گرد آمد و همدستان شد، می‌توان در یک دموکراسی هم نسخه محدودی از شوک‌درمانی را اعمال کرد (کلاین، ۱۳۹۸: ۲۱۲-۲۱۱).

حادث شدن بحران یا اقدام برای حل بحران‌های اقتصادی نیز به جنگ راه می‌گشاید. راوی باترا (۱۳۶۸) در کتاب «بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰» این موضوع را تشریح کرده است. باترا با

جریان بود، نباید دست به حملات تجاوزکارانه می‌زد و آمریکا هم نباید چراغ سبز به اقدامات وحشیانه اسرائیل نشان می‌داد؛ ثانیاً دولت صلح‌جو اقدام به نسل‌کشی مردم بی‌گناه در منطقه نمی‌کند، ثانیاً، ده‌ها راه می‌توان برای سازش و صلح پیدا کرد. مسئله این است که اراده آمریکا و دولت‌های سلطه‌گر غرب برای استعمار و استثمار جهان از نوع نوین، در پشت پرده دعوت به صلح و سازش دروغین و همزمان مسدود کردن زمینه‌های صلح‌سازی و جاری می‌شود. در کنار جنگ‌افروزی دولت‌های غربی سلطه‌گر و آمریکا برای حمایت از اسرائیل به هر دلیل و بهانه‌ای، موضوع بسط تجارت آزاد و نیز برون‌رفت از بحران‌های اقتصادی غرب و آمریکا نیز از دلایل دیگر جنگ‌افروزی است. در بند زیرین به این مسئله می‌پردازیم.

جنگ‌افروزی غرب برای رونق تجارت آزاد و دوام سیاست‌های تعدیل ساختاری

در سال ۱۹۸۲ بود که فریدمن عباراتی بسیار تأثیرگذار نوشت که چکیده شوک‌درمانی را به بهترین نحو بیان می‌کند: «فقط یک بحران -چه بحرانی واقعی و چه رویدادی که، درست یا نادرست، همچون بحران تلقی شود- به تغییر واقعی می‌انجامد. آنگاه که چنین بحرانی روی دهد، اقداماتی که صورت می‌گیرد به آرا و عقایدی بستگی خواهد داشت که پیرامون مان مطرح‌اند. به باور من، وظیفه اساسی ما این است که برای سیاست‌های اقتصادی موجود، یعنی سیاست‌های دولت رفاه کینزی و...، بدیل‌هایی بپروانیم و آن‌ها را حی و حاضر و در دسترس نگه داریم، تا زمانی فرارسد که آنچه از نظر سیاسی، تاکنون ناممکن بود به‌لحاظ سیاسی، دیگر اجتناب‌ناپذیر شود» (فریدمن، ۱۳۹۸). در برهه جدید دموکراسی، این عبارات فریدمن ورد زبان نهضت وی بود. آلن ملترز (۲۰۰۲) این فلسفه را چنین تأویل می‌کرد: «نظرات، بدیل‌هایی هستند در انتظار بحران، بحرانی که تسریع‌کننده

است. تحت شرایطی که احتمال جنگ برود، یکی از الزامات پایداری حکومت‌ها و از جمله حکومت ایران این است که مردم را در کنار خود داشته باشد، مردمی که نه تنها به دعوت غرب برای لشکرکشی علیه حکومت خود، پاسخ منفی بدهد، بلکه در تقابل با قدرت استعمار و استثمار غربی و اسرائیل و امریکا برآید. سوال این است که آیا سیاست‌های اقتصادی ایران در دهه‌های گذشته، چنین بستری را برای حکومت در راستای همراه خود داشتن مردم فراهم کرده است یا اینکه همراهی مردم با حکومت، به‌خاطر سیاست‌های رکود تورمی و نابرابرساز ناموجه و فساد گسترده، متزلزل است؟ در ادامه بحث هم این مسئله را می‌گشاییم هم برخی موارد خاص منطقه آذربایجان را تدقیق می‌کنیم تا در نهایت بتوانیم برای حکومتمگران پیشنهادهاتی ارائه دهیم.

عملکرد مردم تبریز در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل

حسب روایت عجم‌آغلو و رابینسون (۱۳۹۹)، برای ظهور و شکوفایی اقتصاد و جامعه و شکل‌گیری آزادی‌های مدنی، هر دوی حکومت و جامعه باید قوی باشند:



نمودار شماره یک - دالان آزادی

(۱) به حکومت قوی نیاز است تا خشونت را مهار کند، قوانین را به اجرا بگذارد و به ارائه خدمات عمومی بپردازد، خدماتی

بررسی آمارهای ثبت شده از شاخص های اقتصادی آمریکا و روند تاریخ اجتماعی این کشور، در سال ۱۹۸۶ پیش بینی و نتیجه گیری می کند که در سال ۱۹۹۰ یک بحران اقتصادی بزرگتر از بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ سراسر آمریکا را فرا خواهد گرفت. او پیش بینی کرده بود که اگر این واقعه به هر دلیل در سال ۱۹۹۰ اتفاق نیفتد حداکثر تا شش سال دیگر اتفاق خواهد افتاد. ورود امریکا به جنگ خلیج فارس در کنار موضوعیت داشتن حمایت از اسرائیل، با هدف مدیریت بحران مزبور هم بود. کاری که اتاق فکر ترامپ نیز امروز برای حل بحران های اقتصادی امریکا صورت می دهد تا حد زیادی از همین نوع خشونت زای، و جنگ افروزی است.

جوزف استیگلitz از منتقدان جدی دونالد ترامپ در نقد وی مقالاتی چون «ابهام ترامپی»، «چگونه در دوران ترامپ زنده بمانیم»، و «اقتصاد آمریکا چه انتظاراتی از ترامپ ندارد» نوشته است. نگرانی اصلی استیگلitz این است که ترامپ با ساختار اقتصادی که ایجاد کرده، اگر بخواهد آمریکا را از رکود فعلی در بیاورد، تنها گزینه روی میز راه اندازی جنگی در مقیاس جهانی خواهد بود. البته ترامپ برای این کار به شرکایی هم نیاز دارد تا کمک کنند که آتش جنگ برافروخته شود. البته استیگلitz و همکاران وی تلاش دارند با برجسته کردن دوباره بحث اندازه گیری درست هزینه های نظامی گری و جنگ افروزی آمریکا که در کتاب «جنگ سه تریلیون دلاری» -جنگ امریکا با عراق- آمده است، و یادآوری دوباره آن به اتاق فکری که برنامه ریز جنگ است، احتمال چنین تصمیمی را از سوی دولت ترامپ کاهش دهند و به آن ها خاطر نشان کنند که هزینه های جنگی، بسیار بیش از آن چیزی است که روی کاغذ محاسبه و مطرح می شود.

علی‌رغم این‌که جنگ‌افروزی غرب و آمریکا برای ما از برجی جوانب امری برون‌زا است اما برای ممانعت از بروز جنگ یا خنثی‌کردن ارادهٔ دشمن می‌توان برخی اقدامات موثر اقتصادی انجام داد. یکی از آن‌ها نحوهٔ تعامل حکومت با مردم

سیاست‌های اقتصادی نئوکلاسیکی در شکل دادن به افراد جامعه، همکاری افراد در قیاس با حالت ایده‌آل خیلی کمتر خواهد بود.

در قالب برنامه تعدیل ساختاری ۳۷ سال گذشته، در اقتصاد ایران چیزی بالغ بر ۳۵۰ میلیارد دلار از دارایی‌های بین‌نسلی ارزی کشور تحت عنوان موهوم کنترل و مدیریت نرخ ارز تلف شده است؛ ۱۵۰ میلیارد دلار در قالب ضرر پروژه‌های عمرانی مازاد هدر رفته است؛ ۲۵۰ میلیارد دلار از کانال خانه‌های خالی تلف شده است؛ رانت ناشی از سیاست‌های اقتصادی و فسادزای دولت در سال ۱۳۹۷ از رانت ناشی از خام‌فروشی نفت بیشتر بوده است؛ درآمدهای غیرکاری خانوارها در سال‌های ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ برابر با ۶۳ درصد عایدات خانوارها بوده است که صرفاً به سمت معدودی خانوار جریان یافته است؛ ۷۵ درصد جمعیت ایران برای بقاء خودشان، نیاز به خدمات حمایتی و پشتیبانی دارند؛ به‌ویژه دهه ۱۳۹۰ با توجه به شاخص‌های اقتصادی فجیع، به دهه از دست رفته معروف شده است؛ نرخ‌های تورم دو رقمی بالا (برای مثال ۴۱/۲ درصد برای سال ۱۳۹۸) و شاخص هزینه‌های تولیدکننده بالاتر از تورم (برای مثال ۶۱/۵ درصد برای همان سال)؛ نظام مالیات‌گیری نادرستی که تولیدکننده صنعتی را تنبیه و دلال و خام‌فروش را تشویق می‌کند (مالیات تولید صنعتی ۴ برابر سهم آنها از تولید ناخالص داخلی در برخی سال‌ها بوده است در حالی که پول مفت درآوردن شامل معافیت مالیاتی است)؛ کاهش ارزش پول ملی و افزایش نرخ ارز تا ۱۵ هزار برابر بدون دستاورد خاص اما با انواع تهدیدات برای اقتصاد ملی و مردم؛ هدر رفت انرژی کشور در حوزه تولید و توزیع که با محاسبات سال ۱۳۸۶ حدوداً معادل ۳۵۶ میلیون بشکه نفت خام در سال است؛ و امثال این‌ها که لیست کردن‌شان از حوصله نوشته حاضر خارج است، از مشخصات دوره تعدیل ساختاری ۳۷ ساله گذشته است (مومنی، در دست انتشار).

که برای زندگی مردم، برای دست زدن به گزینش و دنبال کردن انتخاب‌هایشان تعیین‌کننده‌اند؛ ۲) به جامعه قوی بسیج‌شده نیز نیاز داریم تا حکومت قوی را مقید سازد و در بند بکشد. چون بدون جامعه هوشیار، قوانین اساسی و میثاق‌ها ارزشی بیشتر از تکه کاغذی که بر روی آن نوشته شده‌اند ندارند.

اما اگر در سایه سیاست‌های اقتصادی و مواضع سیاسی حکومت، فرهنگ مردم به‌نحوی شکل یابند که مضر به حال جمع باشد چه؟ نحوه شکل دادن به مردم یکی از مولفه‌های اثرگذار بر سرنوشت جامعه در شرایط بغرنج مثل جنگ است. نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی‌مان باید نسبت به این امر آگاه باشد که چگونه به مردم شکل می‌دهد. همان‌طور که داگلاس نورث (۱۳۷۹) در بحث از «ایدئولوژی و سواری مجانی» و جوزف استیگلیتز (۱۴۰۳) در «علم اقتصاد و جامعه خوب» تأکید می‌کنند، ما کاملاً شکل‌یافته متولد نمی‌شویم؛ ما را والدین‌مان، مدارس‌مان، و محیط اطراف‌مان از جمله محیط‌های نظام اقتصادی، سیاسی و اجتماعی که در آن‌ها زیست می‌کنیم شکل می‌دهند. نهادهای تعاونی چه‌بسا بذر رفتارهای همکارانه را بیاشند. اما سیاست‌های اقتصادی همچون سیاست و برنامه‌های تعدیل ساختاری با بنیان فکری-فلسفی نئوکلاسیک و فردگرایانه هم هستند که بذر فردیت و فرقه‌فرقه کردن جامعه را می‌پاشند و ثروتمندان را لایق قدرت و زر و زور می‌دانند و مردم فقیر را مسئول فقر خود (سندل، ۱۴۰۳). چنین نگاهی باعث عدم انسجام اجتماعی می‌شود. در جامعه‌ای با این نگاه، انتظار متعارف بر این است که شکل‌گیری تعاون و همکاری ممکن نمی‌شود مگر در قالب اعتراض بازندگان به مناسبات موجود یا حالات استثنائی مثل لزوم برخورد با گزینه‌ای ناسازتر (در مطالعه ما، تقابل با اسرائیل و امریکا). البته در واقعیت امر، انسان‌ها در خیلی از موارد در قالب انسان اقتصادی تنگ‌نظر و تک‌بعدی نئوکلاسیکی عمل نمی‌کنند، علی‌رغم این، نظر به اثرات

سیاست‌های تعدیل ساختاری با پولی‌سازی جامعه ایران بر رفتارها اثرگذار بوده است. اقتصاددانان رفتاری پیامدهای سوء پولی‌سازی جامعه را گوشزد کرده‌اند. نمونه مهدکودک فلسطینی که استیون لویت در کتاب «اقتصاد ناپهنجاری‌های پنهان اجتماعی» آورده است (۱۳۸۶: ۳۹)، مدیران آن به‌زای تأخیر در مراجعه والدین برای بردن کودکان‌شان از مهدکودک، جریمه مالی تعیین کرده بودند تا به این طریق تأخیر والدین را حداقل کنند. اما نتیجه برعکس شد. چرا که والدینی که قبلاً به‌خاطر بُعد اخلاقی قضیه خود را موظف به مراجعه به‌موقع یا با حداقل تأخیر به مهدکودک می‌دانستند، اکنون می‌توانستند دیر آمدن خود را با پول بخرند و جریمه بپردازند و دچار عذاب وجدان هم نشوند. این نوع پولی‌سازی جامعه یکی پس از دیگری شروع به شکل‌دهی نحوه زندگی ما می‌کند و نحوه تفکر ما در باب مشکلات جامعه‌گانی را شکل می‌دهد. رابطه‌های اجتماعی وقتی تبدیل به روابط پولی می‌شوند در سطح اشخاص دلسردی ایجاد می‌کنند و در سطح سازمان احساس بی‌هویتی، بی‌تعهدی و ناکارآمدی (آریلی، ۱۴۰۳). در سال‌های اخیر، سرخوردگی معلمان و بازنشستگان و دیگر گروه‌ها از این مناسبات پولی‌سازی شده بود که آن‌ها را به خیابان آورد. استدلال خیلی از کارکنان سازمان دولت، مبنی بر این‌که، در حد پولی که به من می‌دهند کار می‌کنم (توجیه کم‌کاری) و یا انگیزه فساد و گرفتن رشوه با توجیه کمی حقوق و دستمزد، از پیامدهای پولی‌سازی جامعه و اقتصاد است که دولت را ناکارا کرده و از ساختن مردمی متعهد و توسعه‌خواه مانع شده است.

سیاست‌های تعدیل و اجماع واشنگتنی در اقتصاد ایران به نابرابری‌های شدید و رواج استثمار جامعه از سوی نامولدها و دلالتان انجامیده است. نابرابری، به اختلافات و بی‌ثباتی سیاسی دامن می‌زند و استثمار جامعه، به از دست رفتن مشروعیت حکومت. برای به‌سامان کردن امور و برقراری ثبات اجتماعی، حکومت باید از بین گزینه‌ها انتخاب کند؛ اگر ثبات

با توجه به فقر و فلاکت و شدت یابی بیکاری و تباه شدن تولید فناوریانه، می‌توان اذعان داشت که، سیاست‌های تعدیل ساختاری و نئولیبرالیسم فردگرا با عدم ارائه آن به‌روزی وعده داده شده بر اساس معیارهای خودش در ایران در طول ۳۷ سال گذشته شکست خورده است. آزاددهنده‌تر آن‌که، این سیاست‌ها هم‌چنین افرادی خودخواه‌تر و مادی‌تر پرورش داده که کمتر صادق و قابل اعتمادند. این چه اقتصادی است که در آن برخی از ایرانی‌ها منظم‌اً با سوءاستفاده از دیگران پول به جیب می‌زنند و حتی احساس گناه نمی‌کنند؟ نابرابری‌های حاصل از سیاست‌های تعدیل ساختاری به شکل‌گیری این حس در ثروتمندان کمک کرده است که آن‌ها مستحق این برخورداری هستند و فرودستان که در سرخوردگی بدون امید زندگی می‌کنند هم مستحق و مسئول وضعیت نابسامان خود هستند. آرمان عمیق انقلاب اسلامی بر ساخت جامعه‌ای بود که در آن شفقت بیشتر، مراقت بیشتر، خلاقیت و تکاپوی سالم بیشتر وجود داشته باشد، با اشخاصی کمتر خودخواه و بیشتر صادق و قرار بود این اوصاف به جامعه و اقتصادی خوش‌کارکرد بیانجامد.

در اقتصاد ایران، مافیای رسانه‌ای دلالتان با انواع دروغ‌گویی و کم‌گذاشتن در راست‌گویی، دنبال کسب منافع برای خودی‌ها بوده‌اند و با مهندسی افکار عامه مردم و مسئولان، در همان قالبی که مومنی (۱۳۹۶) در صفحات ۱۲۴ و ۱۲۵ کتاب «عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز» بحث کرده است، در سیاست‌گذاری اقتصادی و تسخیر دولت موفقیت زیادی داشته‌اند تا آن حد که در ۳۷ سال گذشته اجرای مکرر برنامه شکست‌خورده تعدیل ساختاری میدان می‌یابد ولی امکان آزمون گزینه‌های بدیل را نمی‌دهند. در خصوص پیامدهای مضر به حال اجتماع و مضر به حال تولید برنامه مزبور نیز، مافیای رسانه‌ای دلالتان و رباخورها و رانتی‌جوها، انواع برچسب‌ها را به «این» یا «آن» شخص و ایده می‌زنند تا خود و برنامه تعدیل را تظہیر کنند و تداوم ببخشند.

گرفتند. اما اقتصاد بدون مشکل و روان اداره نمی‌شد بنگاه‌ها با هزینه‌های معاملاتی بالایی مواجه بودند. به گفته عبدی محمد بریا، تاجری اهل موگادیشو، «باید همه‌چیز را برای خودتان فراهم کنید. باید خودتان آشغال‌های خیابان را جمع کنید». بدون نیروی پلیس، بنگاه‌ها مجبور بودند، به منظور حفظ دارایی‌شان، به دزدان مسلح پول بپردازند. بنگاه‌ها برق مورد نیاز خود را تولید و منابع آب مورد نیاز خود را پیدا می‌کردند. به دلیل فعال نبودن بنادر، به دست آوردن نهاده‌های وارداتی دشوار بود. رقابت بین سه شرکت تلفن، قیمت را پایین آورده بود، اما آن‌ها با یکدیگر ارتباطی نداشتند؛ به همین دلیل، هر شرکت به سه خط تلفن نیاز داشت. حضور کامل بازارها و نبود دولت، به شکل‌گیری اقتصادی کارآمد منجر نشد. بازارها به صورت خودکار، رشد را به ارمغان نمی‌آوردند (مک‌میلان، ۱۳۹۷: ۲-۱۱).

در همین راستا، استیگلیز تأکید دارد که فریدمن و هایک دانسته و عمداً تاریخ را اشتباه خوانده‌اند. «دوران کوتاه اقتدارگرایی شدید - هیتلر، موسیلینی، استالین - که در زمان نوشتن هایک و فریدمن، جهان داشت از آن بهبود می‌یافت، معلول دولت‌هایی نبود که نقش بیش از اندازه ایفا می‌کردند. بلکه این رژیم‌های شر بر اثر واکنش افراطی نسبت به دولت‌هایی پدیدار آمدند که به‌اندازه کافی اقدام نمی‌کردند. در آن زمان این‌گونه نبود و اکنون نیز چنین نیست که اقتدارگرایی در حکومت‌های سوسیال دموکراتیک دارای دولت‌های بزرگ پدیدار شود، بلکه در کشورهای مبتلا به نابرابری شدید و سطوح بالای بیکاری چهره نشان می‌داد و می‌دهد، جایی که دولت‌ها بیش از اندازه کم عمل کرده‌اند... خلاصه هایک و فریدمن اشتباه می‌کردند. سرمایه‌داری بی‌لجام نئولیبرال پادشاه مردم‌سالاری پایدار است. کتاب مشهور هایک با عنوان راه بردگی ادعا می‌کرد که حکومت بیش از اندازه بزرگ دارد مسیر را به سمت از دست رفتن آزادی ما هموار می‌کند. امروز مشهود است که بازارهای آزاد

اجتماعی و سیاسی و رونق اقتصادی را اراده کند باید به گزینه‌های بدیل سیاست تعدیل ساختاری اجازه آزمون و خطا دهد و گزینه‌های شکست‌خورده را کنار گذارد. در این خصوص لازم است که (۱) فقر روش‌شناختی برخی از مسئولان و اقتصادخوانده‌ها برطرف شود تا از تحمیل «یک بهترین سرمشق» برای اقتصاد ایران پرهیز کنند و با مسئله‌محوری از محیط بومی کارها را پیش ببرند؛ (۲) همچنین باید مسئله تعارض منافع و ذی‌نفعان وضعیت موجود نابسامان برطرف شود.

مورد دیگر این‌که، بنیان فکری-فلسفی سیاست‌های تعدیل ساختاری این است که آزادی سیاسی و اقتصادی با یکدیگر پیوند دارد و پیش‌نیاز آزادی سیاسی، آزادی اقتصادی است. شواهد اقتصاد ایران قویاً در مقابل این ادعای واهی است. نظام اقتصادی به‌وجود آمده در چارچوب سیاست‌های تعدیل و اجماع واشنگتن، آزادی‌های سیاسی و مردم‌سالاری را به‌شدت تضعیف کرده است. برخلاف ادعای شوک‌درمان‌گرها، بازارهای بی‌لجام به خودی خود کارا نیستند. وضعیت موجود اقتصاد و جامعه ایران از کمبود بازار نیست بلکه بیش‌بازار و رهاشدگی جامعه است که مردم را به فقر و فلاکت کشانده و تولیدکنندگان مولد را زمین‌گیر کرده است. بنیادگرایان بازاری که مدام از قدرت و توانمندی دولت به اسم کاستن از اندازه دولت می‌کاهند (فوکویاما، ۱۴۰۱)، در راه سومالیایی کردن اقتصاد ایران پیش می‌روند. سومالی یک نمونه افراطی از کوچک‌بودن دولت است: به تعبیر سازمان عفو بین‌الملل، سومالی کشوری بدون دولت است. این کشور در اوایل دهه ۱۹۹۰، بر اثر جنگ داخلی ویران شد. پس از پنج سال حضور نیروهای حافظ صلح سازمان ملل در کشور سومالی، در سال ۲۰۰۰ با اعتراف به شکست در برقراری ثبات کشور، آن را ترک کردند. در آن زمان، سومالی کشوری با اقتصاد بازار آزاد محض بود. هیچ مالیاتی دریافت نمی‌شد. بازارها با بنگاه‌هایی که برای جذب مشتریان شدیداً رقابت می‌کردند، رونق

از دشمن خارجی بود. علی‌رغم این، آذربایجان و مردم تبریز نشان دادند که فرزندان غالباً از جنس باکری‌ها، ستارخان‌ها، باقرخان‌ها، عباس‌میرزاها، محمد خیابانی‌ها، علامه طباطبائی‌ها، علامه جعفری‌ها، آل‌هاشم‌ها، و امثالهم هستند که اراده به بهبود وضعیت خود را در چارچوب درخواست‌های عالمانه مدنی و مسالمت‌آمیز انجام می‌دهند و دُم به تله دشمن خارجی و ضد اسلامی نمی‌دهند. در این مسیر مردم آذربایجان و شهر تبریز علاوه بر این که در کنار حکومت خود و قویاً در مقابل نظام استثمار و استکبار جهانی، امریکا، و عامل منطقه‌ای آن اسرائیل ایستادند، مردم تا حد توان دیگران را هم ملاحظه کردند. با توجه به این که جنگ در شرایط غیرمنتظره و در روزهای نشست توافقی بین امریکا و ایران صورت گرفت، عدم انطباق کارایی سازمان‌ها و جامعه استان درو از انتظار نبود. علی‌رغم این، به فاصله‌ی یکی دو روز مردم و مدیران استان ناسازها را برطرف کردند و تا حدودی زندگی عادی به جامعه برگشت، مگر حملات روزافزون و گسترده اسرائیل غاصب به استان آذربایجان شرقی و به‌ویژه شهر تبریز. لازم به ذکر است که، کلیسا و کنیسه به دلایل مختلفی از ترکان، کینه‌سنگین به دل دارند و به هر بهانه‌ای دنبال برخورد با آن‌ها هستند. از جمله این عوامل: (۱) برخورد حدوداً سه هزار سال قبل یهود با ترکان و دیگر ملل شرق میانه که منبعث از مودی‌گری یهود در منطقه بود و در نهایت به جنگ بابل و کشتار ۳۴ ملت شرق میانه توسط عمال یهود منجر شد (پدیده پوریم)؛ (۲) مسلمان شدن ترکان و دست رد زدن به مسیحیت و یهودیت («دین نزد خدا اسلام است») (۳) جنگ‌های صلیبی و پسران مسیحیان توسط امپراتوری عثمانی و... هستند. در کنار این دلایل تاریخی، مخالفت شدید آذربایجانی‌ها با گزینه امریکا و اسرائیل برای حکمرانی بر ایران (یعنی بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی) هم مزید بر علت است که آذربایجان و به‌ویژه شهر تبریز را به شدت بمباران کنند.

و بی‌لجام ترویج‌شده توسط هایک و فریدمن و بسیاری از راست‌گرایان ما را در مسیر فاشسیم انداخته است، راهی به سمت یک نسخه قرن بیست‌ویکمی از اقتدارگرایی، که پیشرفت‌های علم و فناوری بدی‌هایش را بدتر می‌کند، نوعی اقتدارگرایی اورولی که در آن نظارت دستور روز به حساب می‌آید و حقیقت در پیش پای قدرت قربانی شده است» (استیگلیتز، ۱۴۰۳: ۲۸۸). علی‌رغم تمام این‌ها، در اقتصاد ایران، عده زیادی در دانشگاه‌ها در چارچوب مفهوم «فرار مغزهای داخلی» پال استریتن (۲۰۰۰)، فریب ایده‌های فریدمن و هایک را خورده‌اند؛ البته سیاست‌گذاری هم هستند که در چارچوب منافع گروهی خود این ایده‌ها را ترویج می‌دهند. برندگان امسال جایزه نوبل اقتصاد، عجم‌اغلو و رابینسون (۱۳۹۹)، فصلی خواندنی در کتاب راه باریک آزادی در مورد «شتباه هایک» دارند که دلالت‌های سیاسی آن برای اقتصاد ایران هم باید مدنظر باشد.

علی‌رغم تمام این‌ها، در جنگ ۱۲ روزه اسرائیل علیه ایران، مردم کنار حکومت ایستادند و البته برخی دیگر از مردم، حتی اگر در شرایط عادی خواهان برقراری اعمال محدودیت و قید بر حکومت برای بسط اصلاحات و آزادی‌های داخلی بودند در مقابل اسرائیل و امریکا قد علم کردند و راضی نشدند که عمال خارجی و دست‌نشانده اسرائیل و امریکا با این وعده‌ها بر حکومت غالب آمده و سرکار بیایند. به عبارتی مردم فقیر و بازنده مناسبات اقتصادی ۳۷ سال گذشته، تقابل خود با حکومت را موضوعی داخلی و خانوادگی قلمداد کردند و اجازه ندادند که دشمنان خارجی ایران (امریکا و اسرائیل و بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی) از این خلاء سوءاستفاده کنند.

نباید فراموش کرد که شدت نارضایتی مردم آذربایجان از برخی مسئولان و نیز از برخی مناسبات قومیتی نادرست و نبود نهادهای کاهنده نزاع قومی، در کنار مسائل اقتصادی پیش‌گفته، بستری دیگر برای برهم‌زدن نظم داخلی و حمایت

اضافه کنید، بعد هم بزنید و بگذارید جوش بیاید... ظرف چند ثانیه آدم‌هایی که تا پیش از این پراکنده و پخش‌وپلا بوده‌اند، بدل به توده یکپارچه مستحکمی می‌شوند، فریاد می‌کشند، چیزمیز پرت می‌کنند... و مستعد اعمال هر جور خشونت و تهوری‌اند... اوباش امروز خاورمیانه سرشار از چنان نفرت گنگ و خاموشی‌اند که می‌تواند مجموعه‌ای از آدم‌های پراکنده را به کلیتی دیوانه و عصبانی تبدیل کند...» (آبراهامیان، ۱۳۹۹: ۸۴-۸۵). علی‌رغم این، در واقعیت امر اجتماعی، خواست و اراده مردمی در فرازهای تاریخی ایران سهم پررنگی داشته‌اند. بله، مردم در جنگ اسرائیل علیه ایران، به خیابان آمدند اما نه در مقام اوباشی که برای منافع اسرائیل و بازمانده‌های رژیم دست‌نشانده پهلوی و ایران اینترنشنال بجنگند بلکه در تقابل با آن‌ها و در تقابل تعدی به خاک و مردم.

نتیجه‌گیری و پیشنهادات

لازم به تأکید است، همان‌طور که خداوند در قرآن کریم حساب نصاری و صائبینی که به خدا ایمان آورده و به روز جزا قائل مانده و عمل نیک انجام داده‌اند را از دیگران جدا می‌کند (بقره، ۶۲)، در نوشته حاضر نیز محدوده نقد ما از رفتار و کردار یهود و نصاری، به آن گروهی اشاره دارد که علی‌رغم گرفتن پیام الهی، دست به کتابت و تحریف و تثلیث زدند و در مقابل اسلام و قرآن و مسلمانان ایستادند.

در ادامه، به تناسب مباحث مطرح‌شده، و نیز برخی نکات جامانده، نتیجه‌گیری و پیشنهادات خود را در قالب موارد زیر ارائه می‌دهیم.

اهمیت مطالعه تاریخی مسئله یهود: آنچه در خاورمیانه کنونی می‌گذرد، از نظر تاریخی دنباله ستیز کهن یهود با تمدن بین‌النهرین است. جزئیات ستیز یهود با تمدن بین‌النهرین را در نوشته دیگری با عنوان «نقش یهود در ساقط کردن شرق میانه و درس‌های آن برای امروز» شرح داده‌ایم و لزومی به باز تکرار آن نیست. اینک که تمدن‌های کهن به اسلام گرویده‌اند، به شکل ستیز بین اسلام و یهود

نظر به دلایل پیش‌گفته اگر ادعا کنیم که در جنگ با اسرائیل، همراهی با حکومت و گذشت و فداکاری مردم آذربایجان بیش از دیگران بوده است اغراق نکرده‌ایم. به‌ویژه که در حین جنگ و علی‌رغم حملات گسترده اسرائیل به خاک آذربایجان و تبریز و دیگر شهرهای استان، عده‌ای به اصطلاح کارشناس با یک رویکرد مشکوک، در فضای رسانه بر طبل تجزیه‌طلبی آذربایجان می‌زدند و خواسته یا ناخواسته برای نارضایتی و تقابل آذربایجان و تبریز با حکومت ملی بسترسازی می‌کردند. با توجه به مباحث مطرح‌شده، در پرداختن به موضوع «مردم تبریز» در جنگ اسرائیل علیه ایران باید بر یک مسئله ذهنی هدایت‌شده غلبه کرد. تصور سنتی و معمول غرب و پهلوی از جمعیت مردمی، همیشه اوباشی غیرمنطقی، دمدمی، بی-فرهنگ و خون‌ریز است که دست‌های خارجی پنهان به‌راحتی می‌توانند مهار و هدایت‌شان کنند (این اندیشه که در چارچوب تئوری توطئه‌مطلق‌اندیشی بسط داده می‌شود و جمعیت را عروسک خیمه‌شب‌بازی تصویر می‌کند متفاوت از نگاهی است که قائل به تئوری توطئه نسبی است و برای جمعیت کنشگری قائل است). لب کلام الیزابت مونرو، از تاریخ‌نگاران برجسته بریتانیایی در حوزه خاورمیانه، در مقاله بسیار استنادشده سال ۱۹۵۳ وی در نیویورک‌تایمز به نام نیروی اصلی در خاورمیانه: اوباش، همین دیدگاه اسرائیل و پهلوی از مردم ایران بود. «در شهرهای ایران طرف‌های سیاست را تحریک کنید و بعد می‌بینید اوباش از زاغه‌های‌شان و حلبی‌آبادها بیرون می‌ریزند، بدون این‌که برای‌شان اهمیتی داشته باشد اصلاً بهانه و دلیل تظاهرات چیست... جمعیت‌هایی با ویژگی‌های همسان را می‌توان با شعارهایی بسیار متفاوت به خیابان کشاند... دستورالعمل جمع کردن اوباش همیشه همین است: مجموعه‌ای از خیابان‌های اصلی را در نظر بگیرید: پُرشان کنید از آدم‌های اوباش، مقداری تصورات خام در مورد اصلاح جامعه رویش بپاشید، رویش گرسنگی و استیصال از بالا رفتن قیمت‌ها

لزوم مشارکت دادن مردم در امور مربوط به خود: با توجه به گذشت و فداکاری مردم در جنگ اسرائیل علیه ایران، انصاف این است که برای برون‌رفت از وضع نابسامان موجود و کاستن از درد و رنج مردم، آن‌ها را در زندگی اجتماعی مشارکت دهیم. مشارکت را می‌توان بر اساس زمان پدیدآمدن آن نیز دسته‌بندی کرد: براساس زمان وقوع، انواع مختلفی از مشارکت وجود دارد: زمان تشخیص معضل، زمان انتخاب راه‌کار ممکن، زمان اجرای راه‌کار انتخابی و... می‌توان سلسله‌ای طراحی-شده را تشخیص داد که به اقدامی پایانی منجر می‌شود. در هر مرحله از این سلسله ممکن است جماعت غیرمتخصص «وارد شوند» و با سازوکار این فرایند درگیر شوند. این زمان‌های متوالی عبارت‌اند از:

- (۱) تشخیص اولیه معضل یا موقعیت؛
 - (۲) فهرستی از پاسخ‌های ممکن؛
 - (۳) انتخاب یکی از احتمالات برای تصویب؛
 - (۴) سازمان‌دهی یا هر شکلی از آماده‌شدن برای اجرای راه‌کار انتخابی؛
 - (۵) پیگیری چندین مرحله مشخص در اجرای راه انتخابی؛
 - (۶) اصلاح خود یا ارزیابی در دوره اجرا؛
 - (۷) بحث درباره مزایای بسیج عمومی و سازمان‌دهی بیشتر.
- کیفیت مشارکت به نقطه ورود اولیه بستگی دارد. بنابراین برای تشخیص این‌که آیا مشارکت، قدرت‌یابی صحیح توده‌هاست یا صرفاً سوءاستفاده از آن‌ها، بسیار مهم است که بدانیم در این سلسله مراحل، مشارکت از چه زمانی به‌راه افتاده است.
- آیا مشارکت برای توسعه ضروری است؟ از تحلیل سنخ‌شناختی چنین به‌دست می‌آید که انواع مختلف توسعه، محتاج شکل‌های متفاوتی از مشارکت هستند. توسعه «مردم‌محور» که اولویتش رفع نیازهای انسانی اساسی در توده‌های فقیر، ایجاد اشتغال، کرامت نفس و صیانت فعال تنوع فرهنگی است، آشکارا نیازمند شکلی از مشارکت است

نمایان می‌شود و آن نفعی که مردم بین‌النهرین نادانسته هنوز از بابت کشتاری که داستان در سنگ‌نبشته بیستون آمده است، به ایران نشان می‌دهند، اساساً ربطی به مردم کهن ایران ندارد و مسئول آن یهود و عاملان آن است. یهود برای کتمان پدیده پوریم و عدم پاسخگویی به تاریخ از بابت کشتار ۳۴ ملت شرق میانه، اغواگرانه عوامل دیگری مثل اسلام و اسکندر و مغول به تاریخ معرفی می‌کند. از این نظر، جنگ امروز اسرائیل علیه ایران، بدون مطالعه و نگاه تاریخی به تبیین و تجویزهای نادرست راه می‌گشاید و مسائل ما را انباشته می‌کند. البته در مطالعه تاریخ، موضع انتقادی لازم است چرا که آنچه که تحت عنوان کتب تاریخ و به‌ویژه کتب تاریخ اسلام بر ما عرضه می‌کنند پر از مجعولات است که به منظور کتمان پدیده پوریم و نیز زشت و خشن نشان دادن چهره اسلام صلح چنان می‌کنند.

نکته دیگری که در بررسی تاریخی قوم یهود لازم است توجه شود، مسئله بهره‌گیری یهود از قدرت پول و بانکداری در دفاع از خودشان و سلطه بر دیگران است. کتاب «یهودیان، جهان و پول» نوشته ژاک آتالی (۱۳۹۱) به نقش یهودیان در توسعه و شکل‌گیری بازارهای جهانی، تجارت و مفاهیم مالی اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که در زمانه پر ابهام ما، به‌رسمیت شناختن متقابل ملت‌های خاورمیانه، جنگ و صلح جهانی را به‌گونه‌ای گسترده، به خود مشروط کرده است.

مسلمانان و سیاست خارجی ایالات متحده: سران امریکا نه صرفاً به دلیل مسلمان بودن با مردم کشورهای اسلامی مسئله دارد بلکه چون به اندازه کافی تحت کنترل نیستند هم با آن‌ها ناساز است. البته تا جایی که دلارهای نفتی معدنی حاصل از خام‌فروشی و خام‌اندیشی، در قالب واردات کالاهای ساخت غرب دو دستی تقدیم آن‌ها شود و دولتمردان کشورهای اسلامی نقش «بله قربان‌گو» در قبال امریکا داشته باشند، تا حدودی تحمل می‌شوند.

ارزش نسبی‌ای که به مشارکت در کلیت تجربه توسعه در جامعه‌ای مفروض داده می‌شود، بهترین شاخص است برای نشان دادن این که آیا مشارکت کاملاً تزئینی است یا عنصری حیاتی در راهبردهای توسعه. صرف وجود مشارکت، به‌خودی‌خود، کیفیت نحوه توسعه ملی را آشکار نمی‌کند. این یکی از چند درس مهمی است که می‌توان از چند دهه تلاش برای مشارکت در موقعیت‌های کاملاً متنوع توسعه آموخت (گولت، ۱۴۰۰).

نکته دیگر این که، حتی با وجود آنکه استفاده از قدرت به شکل مستبدانه یا تبعیض‌آمیز همیشه به نفع مسئولان نیست، صرف تعهد دولت به گزینش اجتماعی مردم سالارانه، و تعهد به رفتار مسئولانه، به‌ندرت زمینه بروز دارد و حتی تحت بروز آن، ضمانت دوام ندارد. لذا تمهیدات تضمینی باید از طریق ساختارمند کردن نهادهای مردمی و مدنی صورت گیرد و ضمانت اجرایی رسمی فراهم شود به این صورت که خاطیان را بتوان پی‌گیری و به نظام تنبیه اجتماعی سپرد.

لزوم پرهیز از تکرار ازمون و خطای نافرجام: با توجه به برنامه‌ریزی غرب و آمریکا و اسرائیل برای برانداختن حکومت ایران از درون خودش و بستر سازی برای تقابل ملت با حکومت که در کتابی که ریچارد نفیو (۱۳۹۷) مدیر ۲۰ ساله تحریم‌های آمریکا علیه ایران با عنوان «هنر تحریم‌ها نگاه از درون میدان» تشریح شده است، لازم است سیاست‌های فاجعه‌بار اقتصادی که به مسائل و مشکلات مردم تجمیع می‌کنند و باعث نارضایتی مردم از حکومت ایران می‌شود خاتمه داد. در رأس این برنامه‌ها و سیاست‌ها، برنامه تعدیل ساختاری است که در ۳۷ سال گذشته اساس جهت‌گیری سیاستی دولت‌های ایران بوده و به فقر و فلاکت و رکود تورمی منجر شده است.

شواهد تجربی و مباحث نظری از شکست سیاست‌های تعدیل ساختاری و اجماع واشنگتن می‌گوید. در این خصوص، کار به جایی رسیده است که سازمان‌های بین‌المللی مروج این

که در آن غیرنخبگان نقشی فعال در تشخیص مشکلات خود داشته باشند.

از سوی دیگر، اگر کشوری رویکردهای از بالا به پایین رشدمحور را برای توسعه پذیرفته باشد، به احتمال قوی هر مشارکتی که رخ دهد، ازطرف خود مردم و از پایین صورت نمی‌گیرد؛ بلکه دولت آن را تحمیل می‌کند تا برای اجرای برنامه‌های از پیش طراحی‌شده، مردم را جمع کند. در این نمونه‌ها، مشارکت پایین به بالا عموماً منحصر به مقاومت یا فعالیت‌های خرد «خودگردان» است. استثنایی جالب توجه، جنبش اجتماع نو در کره است که به‌نحوی استثنایی، لایحه‌های دولتی را با ابتکارات پرشور عامه مردم تلفیق می‌کند. در مشارکت‌هایی که عاملان بیرونی تغییر آغازش می‌کنند، دو متغیر تعیین‌کننده عبارت‌اند از: (۱) قلمرویی که مشارکت در آن عمل می‌کند؛ یعنی تشخیص، انتخاب راه، اجرای فعالیت‌های انتخابی و ارزیابی ثانوی؛ (۲) این که با چه سرعتی این مراحل به فرجام خواهد رسید.

اکثر راهبردهای توسعه ملی، مشارکت انبوه را در عرصه‌های خرد، تاب می‌آورند؛ اما به شرط این که برای جایگاه بازیگران عرصه‌های کلان، تهدید نداشته باشد. از این رو، چه‌بسا طرح توسعه‌ای که بسیار استبدادی و فن‌سالارانه است، اجازه مشارکت انبوه را در سطح حل مشکلات محلی بدهد. جامعه‌شناس برزیلی، فرناندو هنریک کاردوسو، به کنایه هشدار می‌دهد که علاقه یک‌جانبه برای ترغیب خودباوری و مشارکت محلی ممکن است به راحتی راه را برای دولت‌های مرکزی ستمکار یا دیگر نهادهای اجتماعی نخبگان هموار کند تا اراده خود را دقیقاً بر عرصه‌هایی تحمیل کنند که نیروهای اجتماعی را در سطح کلان ملی شکل می‌دهند و به کار می‌اندازند (کاردوسو، ۱۹۸۳: ۴). کاردسو نتیجه می‌گیرد که مشارکت باید به فعالیت‌های سیاسی در عرصه‌های کلان پیوند بخورد و محدود به مقیاس کوچک تلاش‌هایی که برای حل مشکلات انجام می‌شود نباشد.

که سیاست‌های نئوکلاسیکی و تعدیل ساختاری تناسبی با بافت اقتصاد سیاسی ایران ندارد و نمی‌باید اجرا می‌شد. وقتی مفروضات نظریه اقتصاد نئوکلاسیک در اقتصاد ایران وجود ندارد، و بازارهای سیاست و فرهنگ آن‌چنان نیست که این نظریه فرض گرفته است، معلوم است که اجرای آن به پیامدهایی منجر می‌شود که هیچ سنخیتی با وعده‌ها نداشته باشد. نظر به وضع موجود جامعه ایران، نقطه شروع برنامه‌های توسعه و سیاست‌های اقتصادی، باید پذیرش و حل مسئله «خشونت» باشد؛ در حالی که بر اساس نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نقطه شروع مباحث و برنامه‌ها «سود» نئوکلاسیکی است. چرا رویکرد نئوکلاسیکی از بحث سود شروع می‌کند؟ چون با مفروضاتی همراه است که سنخیتی با واقعیت موجود ندارد. وقتی «اگر»های یک نظریه در یک بافت اقتصاد رانتی تأمین نیست، کاربست آن به «آنگاه»ها و پیامدهای وعده داده شده منجر نمی‌شود. سوال این است که چرا علی‌رغم سی‌وهفت سال آزمون و خطای نافرجام سیاست تعدیل ساختاری، تکرار آن در دستور کار است؟ در کنار فقر روش‌شناختی برخی مسئولان و دانشگاهیان، مسئله‌ذی‌نفع بودن برخی افراد و گروه‌های دلال و رانتی و ربوی در میان است که در سیاست‌گذاری دولت نفوذ دارند. به عبارتی دولت ما چون ضعیف و ناتوان است و به تسخیر گروه‌های نامولد درآمده است این سیاست‌های شکست‌خورده تکرار می‌شود. در این میان، به خاطر غلبه پدیده «سواری مجانی» در جامعه، و نیز مهندسی افکار عامه از طرف مافیای رسانه‌ای نامولدها، جامعه مدنی هم تضعیف شده است. در کل برون رفت از وضعیت موجود اقتصاد ایران به ارتقای کیفیت و قابلیت هر سه مورد دولت، بازار و نهادهای مدنی و در کنار این‌ها به رسانه‌های مسئول نیاز دارد.

نیاز به نیروهای همسنگ با نیروهای رانتی و ربوی و دلال: قواعد رسمی و غیررسمی کنونی در ایران به ثروتمندان و فرادستان اجازه می‌دهد که نقشی نامتناسب در شکل‌دهی به

سیاست‌ها، ضمن اعتراف به این شکست سیاستی دهه‌های اخیر، گزینه‌های بدیل این سیاست‌ها را در قالب نظریات بزرگان توسعه نشر عمومی داده‌اند. یکی از کارهای برجسته در این خصوص، گزارش بانک جهانی با عنوان «رشد اقتصادی در دهه ۱۹۹۰: آنچه از یک دهه اصلاحات می‌توان آموخت» (۲۰۰۵) است. همچنین مشارکت بانک جهانی در نشر عمومی رویکردهای جایگزین در سال ۲۰۰۸ از نویسندگانی چون نورث، وینگاست، والیس، رودریک، عجم‌اغلو، رابینسون و فوکویاما مورد دیگری است. سخنرانی‌ها و نوشته‌های مسئولان ارشد این نهادهای بین‌المللی، که در نقد سیاست‌های تعدیل ساختاری صورت گرفته است همچون قره‌عثمان‌اغلو و جوزف استیگلیتز، و دیگران نیز قابل تأکید است. لذا، از این جهت بحثی برای نئوکلاسیک‌های وطنی در ایران باقی نمی‌ماند که خود را به ناکجاآباد بزنند و با انتساب پدیده‌هایی چون تورم لگام‌گسیخته، بیکاری، فقر، فلاکت، نابهنجاری‌های اجتماعی، زوال تولید صنعتی، رونق گرفتن دلالی و رانت‌جویی و امثالهم به این یا آن شخص یا گروه، سیاست‌های تعدیل ساختاری و قتل‌عام اقتصادی سی‌وهفت سال گذشته را تظہیر کنند و بستری برای تکرار آن فراهم آورند. اینکه پیامدهای حاصل از کاربست سیاست‌های تعدیل ساختاری در ایران با وعده و وعیدهای مروجان این سیاست هم‌ساز نیست نباید بهانه‌ای در دست آن‌ها باشد و از خود سلب مسئولیت کنند. واقعیت این است که بندهای مختلف سیاست‌های تعدیل و شوک‌درمانی با فراز و فرودی در سی‌وهفت سال گذشته اجرا شده و وضعیت موجود اقتصاد و جامعه ایران محصول آن است. این‌که پیامدها متفاوت از وعده‌های مروجان بوده است هم از منظر روش‌شناختی و فلسفه علم قابل بحث است و هم غلبه عنصر سیاسی بر اقتصاد و ذی‌نفع بودن عده‌ای در انحراف مسیر. هر کدام از این‌ها موضوعیت داشته باشد (که هر دو مورد موضوعیت دارد)، پیامش برای سیاست‌گذاری اقتصادی ایران این است

نیاز به بهانه‌های دموکراتیک و بشر دوستانه، دست به فجایع و نسل‌کشی بزند. عملاً هر جا که بستری برای صلح و سازش یک کشور با امریکا فراهم باشد، امریکا اقدام به مسدود کردن آن زمینه‌ها می‌کند تا بتواند بهانه‌ای برای جنگ‌افروزی تدارک ببیند و از این طریق منافع خود را در مناطق مختلف جهان تأمین کند و نیز صنعت نظامی و تسلیحاتی و اقتصاد خود را رونق ببخشد. در راستای تصدیق این مسئله، دقت به این نکته لازم است که ۸ کشور صنعتی که ادعای برقراری حقوق بشر و اقدامات بشردوستانه دارند، صادرات چیزی حدود ۸۰ درصد تسلیحات جهان را در اختیار دارند. در خصوص اسرائیل هم دیدیم که رونق اقتصاد آن کشور در سه دهه گذشته به بسط نااطمینانی در عرصه جهان وابسته است و مدل برجسته «خوایار و جنگ» است.

توسعه فناوری در کلیت آن و فناوری نظامی به صورت خاص، نیاز به مناسبات مردم‌سالاری دارد: عجم‌اغلو و رایبسون (۱۳۹۹) برای نشان دادن ماهیت رشد استثماری چندین مثال در مطالعه خود با عنوان «باریک راه آزادی» طرح می‌کنند از جمله ظهور و افول معجزه رشد شوروی را. شوروی‌ها توانستند اقتصادشان را به گونه‌ای سامان دهند که منابع و سرمایه‌گذاری‌هایی عظیم را به بخش تولیدات کارخانه‌ای و متعاقب آن مسابقات فضایی و فناوری‌های نظامی بریزند. با این حال از پس ایجاد نوآوری‌ها و بهبودهای کافی در بهره‌وری برنیامدند تا جلوی رکود و سپس فروپاشی این اقتصاد را بگیرند. مثال مزبور بر این واقعیت انگشت می‌گذارد که رشد استثماری هنگامی عاید می‌شود که حاکمان، حاکمانی که نه نهادها و نه جامعه آن‌ها را مقید نمی‌سازند، نفعشان را در حمایت از آن ببینند. اما حتی وقتی چنین است، حاکمان قادر به تضمین سازماندهی نوآوری یا فرمان دادن به آن نیستند. به همین ترتیب آن‌ها قادر به تضمین توزیع گسترده فرصت‌ها نخواهند بود، تا بهترین استفاده از خلاقیت مردمانشان بشوند. همین حکم در مورد

سیاست‌ها داشته باشند و مافیای رسانه‌ای دلالتان هم مشغول روایت‌سازی غالب از بازار لجام گسیخته است. تمام این موارد به این حس نزد مردم فرودست یاری می‌رساند که نظام توسط دلالتان تسخیر شده و غیرمنعطف و اصلاح‌ناپذیر است. این احساس ناامیدی از نظام هم تبعات فردی برای افراد دارد و هم تبعات سیاسی برای حکومت. حکومت نباید بیش از اندازه به سیاست‌های تورم‌زا، فقرزا و فلاکت‌آفرین تن دهد که ابتکار عملش در شرایط خاصی مثل شرایط جنگی از دستش در رود.

با توجه به مافیای رسانه‌ای دلالتان و گروه‌های فشار، که در سی و هفت سال گذشته با موفقیت، سیاست‌های شکست‌خورده تعدیل را به دولت‌های ایران تحمیل کرده‌اند، باید نیروهای همسنگی (هرچند به سختی) شکل بگیرد تا اقداماتی در جهت خنثی کردن اراده دلالتان شکل دهد. نیروی‌های ترقی‌خواه در بدنه دولت و جامعه و دانشگاه می‌توانند تعهدی قوی‌تر نسبت به آزادی مطبوعات و ضرورت مطبوعات و رسانه‌های متنوع را ترویج دهند، به شکلی که ثروتمندان و دلالتان نتوانند صدایی نامناسب به دست آورند. اساتید دانشگاه نباید صرفاً برای ارتقای شغلی خود به ساز برخی فصلنامه‌ها و مجلاتی برقصد که بزک علمی برای سیاست‌های مطلوب دلالتان جور می‌کنند و قتل‌عام اقتصادی را به اسم علم تطهیر می‌کند. به این طریق می‌توان سامانه‌های توازن قدرت را در جامعه تقویت کرد. در مباحث عمومی ترس از این می‌رفت که اکثریت حقوق اقلیت را پایمال کند؛ اما در وضعیت فعلی اقتصاد ایران، عده‌ای معدود حقوق اکثریت را پایمال می‌کنند و دولت و رسانه‌ها را به تسخیر خود آورده‌اند.

عدم اعتماد به ادعاهای آمریکا و اسرائیل: نمونه موردی جنگ‌های خلیج فارس، عراق، سوریه، ایران و فلسطین نشان داد که در اساس هدف پنهانی امریکا مسدود کردن زمینه‌های صلح و سازش و توافق با کشورهای مختلف است تا به وقت

مناسب برخوردارند) که قابلیت حکومت برای اجرا اجازه می‌دهد». پیشبرد سه وجه دیگر بستگی به قابلیت‌های اجرایی دولت دارد؛ در دولت ضعیف نه رشد اقتصادی بیشتر، نه توسعه فناوری، نه جامعه مردم‌سالار و نه برابری اجتماعی ممکن است.

لزوم رضایت به سازمان‌یابی مردم: در سطح نظری گفته می‌شود که در درون سازمان‌ها دانش‌های پراکنده هویت جمعی پیدا می‌کنند و انسان‌ها قادر به یادگیری همکاری و تقسیم‌کار می‌شوند و به همین خاطر است که معجزه تقسیم‌کار مهمترین نیروی محرکه توسعه طی بالغ بر ۲۵۰ سال گذشته به حساب می‌آید. از آنجایی که در سطح نظری گفته می‌شود که فرقی نمی‌کند که ظرفیت سازمانی در بنگاه‌های اقتصادی اتفاق بیافتد یا در احزاب سیاسی یا در خیریه‌ها یا مؤسسه‌های آموزشی و فرهنگی یا جوامع محلی؛ مهم این است که هر جامعه‌ای که توسعه می‌خواهد باید سازمان‌یابی شهروندان را در تمام حوزه‌های حیات جمعی تسهیل کند و اگر جامعه‌ای از سازمان‌یابی مردم در هراس باشد نمی‌توان آن جامعه را توسعه‌خواه ارزیابی کرد. از این نظر است که ظرفیت‌های سازمانی به عنوان مهمترین تنگنای توسعه قلمداد می‌شود. در غیاب سازمان‌یابی شهروندان، هر دوی مردم و دولت محلی ضرر می‌کند و اختلال‌های جدی در توسعه شهری پدیدار می‌شود. این با تعبیر قرآنی که داریم هم سازگار است آنجایی که تعبیر قرآنی یکی از نشانه‌های فرعونیت را شعبه‌شعبه کردن مردم و اجازه سازمان ندادن به آن‌ها ذکر می‌کند (روم، ۳۱ و ۳۲- انعام، ۱۵۹). سازماندهی جامعه مدنی به‌ویژه برای شرایط خاصی مثل جنگ و حوادث طبیعی نامساعد به‌شدت احساس نیاز می‌شود.

لزوم توازن قوای سازمانی: در سطوح مختلف بین‌المللی، ملی و سازمان‌ها و نیز در مناسبات رهاشده بازاری، راه‌های متعددی به سمت قدرت بهره‌کشی و آزادی برای استثمار وجود دارد و این مسئله در نهایت به نارضایتی از دولت ملی

رشد استبدادی حاصله از لویاتان مستبد صادق است، زیرا مهار مردمی دولت و مشارکت فعال جامعه یا همان آزادی واقعی وجود ندارد. مورد دیگری که مطالعه مزبور بر آن تأکید دارد این است که تکانه‌های بزرگ می‌توانند بسته به وضعیت نهادهای حاکم به واکنش‌های بسیار متفاوتی بیانجامند. عجم‌اغلو و رابینسون، پا را از این فراتر گذاشته‌اند. زیرا (۱) میان جوامع تحت سیطره حکومت‌های استبدادی و آن‌هایی که هیچ‌گونه حاکمیت متمرکزی ندارند تمایز می‌گذارند، و (۲) صراحتاً بر پویایی‌های ظرفیت حکومت و توانایی جامعه برای مهار حاکمیت و فرادستان متمرکز می‌شوند. این چارچوب نسبت به چارچوب مطالعه قبلی‌شان (۱۳۹۷) «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند»، غنی‌سازی شده است و بسته به ساختار نهادی متفاوت، تحولات می‌تواند دولت‌ها را در جهت متفاوت حرکت دهند.

مفهوم قابلیت‌سازی و اطلاق این اصطلاح به دولت امری عجیب به نظر می‌آید. دولت معمولاً موجودی قوی و توانمند تصور می‌شود که قدرت بیش از اندازه‌اش مزاحم و تضعیف‌کننده بخش خصوصی یا نهادهای مدنی است. دغدغه رایج در علم سیاست، جامعه‌شناسی و اقتصاد مهار قدرت دولت و نه قابلیت‌سازی آن است. این در حالی است که، دولت‌ها، ضعیف شده یا ضعیف بوده‌اند و برای نجات از فقر، رشد بیشتر و یا سایر آرمان‌ها، آن‌ها باید قابلیت داشته باشند. منظور از قابلیت‌سازی دولت افزایش قابلیت‌های اجرایی دولت است. در چارچوب این نظریه، توسعه پدیده‌ای چهار وجهی است که سه وجه آن بسیار شناخته شده است: توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی، و توسعه سیاسی، که نظریات مختلفی در مورد آن‌ها وجود دارد (فوکویاما، ۱۳۹۷). وجه چهارم توسعه اجرایی است، که در نظریه قابلیت‌سازی، رکن سه وجه دیگر به حساب می‌آید. اندروز و همکارانش (۱۳۹۹) معتقدند «کشورها به همان اندازه توسعه‌یافته‌اند (یعنی از شکوفایی اقتصادی، برابری اجتماعی و حاکمیت سیاسی

این مسئله برای ایران با جمعیتی زیاد و چند قومیتی، موضوعی جدی است و برای حفظ وحدت و تعامل مثبت اقوام، باید به اقتضای شرایط حساس زمانی و مکانی منطقه خاورمیانه برای خود تصمیم عالمانه و توسعه‌گرا بگیریم، به نحوی که نفوذ دشمنان خارجی و سوءاستفاده از مسئله تنش‌های داخلی ابزاری برای اراده به سرنگونی حکومت و برآشتن جامعه نشود.

منابع

- آبراهامیان، یرواند، مردم در سیاست ایران، ترجمه بهرنگ رجبی، نشر چشمه چاپ چهاردهم، ۱۳۹۹.
- آتالی، ژاک، یهودیان، جهان و پول، ترجمه علی اصغر سرحدی، نشر امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۹۱.
- آریلی، دن، پاداش، ترجمه سید امیرحسین میرابوطالبی، نشر ترجمان، چاپ پانزدهم، ۱۴۰۳.
- استیگلیتز، جوزف، علم اقتصاد و جامعه خوب، ترجمه علیرضا بهشتی شیرازی، نشر روزنه، چاپ اول، ۱۴۰۳.
- استیگلیتز، جوزف، سن، آمارتیا و پل فیتوسی، ژان، اندازه‌گیری نادرست زندگی، ترجمه سید احمد طاهری بهبهانی، نشر گویا، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- استیگلیتز، جوزف، آنچه اقتصاد از بحران آموخت، ترجمه سید احسان خاندوزی و علیرضا اشرفی احمدآباد، انتشارات دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- استیگلیتز، جوزف و بیلنس، لیندا، جنگ ۳ تریلیون دلاری، ترجمه علی اکبر جعفری، نشر همشهری، چاپ اول، ۱۳۸۹.
- استیگلیتز، جوزف و چارلتون، هنری، تجارت منصفانه برای همه، ترجمه مسعود کرباسیان، نشر چشمه، چاپ اول، ۱۳۸۷.
- استیگلیتز، ژوزف و یوسف، شاهد، مسائل توسعه: حل‌شده و حل‌نشده، مجموعه مقالات کتاب پیشگامان

منجر می‌شود. اگر قدرت بازیگران مختلف در یک کشور توزیع شود، به گونه‌ای که هیچ‌کدام از عاملان اقتصادی یا سیاسی امکان تحمیل اراده ناصواب خود بر دیگران را نداشته باشد، به عبارتی وقتی توازن قدرت سازمانی در کشور حاکم شود، مسئله قدرت استثمار و بهره‌کشی از عامه مردم هم تا حد زیادی حل می‌شود. در غیاب استثمار عامه مردم توسط گروه‌های خاص، نه تنها تهدید داخلی متوجه حکومت نخواهد بود بلکه مردم به مثابه یکی از پایه‌های استقامت و پایداری در برابر تهاجم خارجی و در حمایت از حکومت عمل می‌کند.

لزوم تعامل مثبت اقوام ایرانی: در روایتی که آمارتیا سن در کتاب «توسعه به مثابه آزادی» برجسته کرده است، به همان اندازه که قدرت درهم‌شکننده فرهنگ و روش زندگی غرب در تخریب روش‌های سنتی زندگی و آداب اجتماعی مورد انتقاد است، این مسئله در سطح ملی و در کشورهای چند قومیتی در خصوص تخریب فرهنگی یکدیگر هم قابل طرح است. سن در بحث از اهمیت فرهنگ ملت‌ها و اقوام توجه می‌دهد، هنگامی که تغییری اقتصادی روی می‌دهد اشک‌های چندانی نثار روش‌های تولید از دست رفته و فناوری مغلوب نمی‌شود. ممکن است از فقدان اشیایی تخصصی و زیبا دلتنگ شویم (مثلاً یک ماشین بخار قدیمی و یا ساعتی از مد افتاده) اما به طور معمول ماشین‌آلات قدیمی و رها شده خواستاران چندانی ندارند. اما در مورد امور فرهنگی جای سنت‌های بر باد رفته ممکن است بسیار خالی بنماید. از دست رفتن روش‌های زندگی قدیمی می‌تواند منجر به دل‌پریشی و احساس خلأ عمیق شود، تا حدی مانند انقراض گونه‌های حیوانی. حذف گونه‌های قدیمی به نفع گونه‌های «فعال‌تر» که بهتر می‌توانند با شرایط جدید بسازند و تکثیر یابند، می‌تواند مایه حسرت و اندوه باشد و این واقعیت که گونه‌های جدید در نظام مقایسه‌ای داروینی گونه‌های بهتری هستند، به اندازه کافی دل‌داری‌مان نمی‌دهد (سن، ۱۳۸۹: ۳۷۹).

- توسعه، ترجمه دکتر غلامرضا آزاد ارمکی، انتشارات نی، چاپ اول، ۱۳۸۲.
- امین، سمیر، ویروس لیبرال: جنگ دائمی و آمریکایی کردن جهان، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آزاد مهر، چاپ دوم، ۱۳۹۸.
- اندروز، مت، پریچت، لنت و وولکاک، مایکل (۱۳۹۹). توسعه به‌مثابه توانمندسازی حکومت: شواهد، تحلیل، عمل. ترجمه جعفر خیرخواهان و مسعود درودی. تهران: انتشارات روزنه. چاپ دوم.
- ایبل، فردیناند، استبداد اجتماعی: استبداد سیاسی دولت رفاه در خاورمیانه و شمال آفریقا، ترجمه مهشید کریمالی، نشر شیرازه، چاپ اول، ۱۴۰۲.
- باترا، راوی، بحران بزرگ دهه ۱۹۹۰، ترجمه خسرو اسدی، نشر دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- پورپیرار، ناصر، برآمدن صفویه، ۴۰ یادداشت وبلاگی.
- پیکتی، توماس، تاریخ مختصر برابری، ترجمه حسین راغفر و کبری سنگری مهدب، فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۴۰۲.
- چامسکی، نوآم، فهم قدرت، ترجمه احمد ظییمی بلوریان، نشر رسا، چاپ سوم، ۱۳۸۸.
- چانگ، هاجون، نیکوکاران نابکار، ترجمه میر محمود نبوی و مهرداد (خلیل) شهابی، نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- چانگ، هاجون، انداختن نردبان، ترجمه زهرا کریمی موغاری، جواد براتی، محمد عبدی سیدکلایی، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۹۹.
- درخشان، مسعود، مقدمه کتاب دست ناپیدا، چاپ اول، ۱۴۰۰.
- ریورو، اسوالدو، افسانه توسعه: اقتصادهای ناکارآمد قرن بیستویکم، ترجمه محمود عبدالله‌زاده، نشر نشر اختران، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- سن، آمارتیا، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
- سندل، مایکل استبداد شایستگی، ترجمه صبا نوروزی، نشر کتاب پارسه، چاپ ششم، ۱۴۰۳.
- شاکری، عباس، مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران، انتشارات رافع، چاپ اول، ۱۳۹۵.
- عجم‌اغلو، دارون و جیمز رابینسون، باریک راه آزادی، ترجمه سید علیرضا بهشتی شیرازی و جعفر خیرخواهان، انتشارات روزنه، چاپ سوم، ۱۳۹۹.
- عجم‌اغلو، دارون، و جیمز رابینسون، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟، ترجمه محسن میردامادی و محمد حسین نعیمی‌پور، انتشارات روزنه، چاپ هشتم، ۱۳۹۷.
- فریدمن، میلتون، سرمایه‌داری و آزادی، ترجمه غلامرضا رشیدی، نشر نی، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- فوکویاما، فرانسیس، ساختن دولت، ترجمه سید علی میرمحمدی، نشر علم، ۱۴۰۱.
- فوکویاما، فرانسیس، نظم و زوال سیاسی، ترجمه رحمن قهرمانپور، انتشارات روزنه، چاپ سوم، ۱۳۹۷.
- قرآن کریم.
- کلاین، نائومی، دکترین شوک، ظهور سرمایه‌داری فاجعه‌محور، ترجمه مهرداد شهابی و میر محمود نبوی، نشر اختران، چاپ چهارم، ۱۳۹۸.
- کهلر، بندیکت، صدر اسلام و زایش سرمایه‌داری، ترجمه جعفر خیرخواهان و محمد ماشین‌چیان، نشر نی، چاپ سوم، ۱۴۰۲.
- گزارش ۲۰۰۵ بانک جهانی.

- Streeten, Paul (2000) , “What’s Wrong with Contemporary Economics?” available at www.vazolini.org/b/seminarioussp2000/paulstreeten.pdf.
- گولت، دنیس، مشارکت در توسعه، راه‌های جدید: مجموعه مقالات کتاب تصور عصر پسا توسعه، ترجمه طبیبه حقانی فضل، نشر ترجمان چاپ سوم، ۱۴۰۰.
- لویت، استیون و دانبر، استیون، اقتصاد ناهنجاری‌های پنهان اجتماعی، ترجمه سعید مشیری، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- مک‌میلان، جان، بازآفرینی بازار، ترجمه زهرا کریمی و همکاران، نشر نی، چاپ اول، ۱۳۹۷.
- مگداف، هری، جهانی‌شدن با کدام هدف، ترجمه ناصر زرافشان، نشر آگه، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
- مومنی، فرشاد، رقابت بنگاه‌ها و کشورها در عصر دانایی، فصلنامه اقتصاد و جامعه، شماره ۱۳ و ۱۴، زمستان ۱۳۸۶.
- مومنی، فرشاد، سه‌تنگنای شناختی مهم در راه نیل به توسعه اسلامی از دیدگاه شهید مطهری، فصلنامه دین و اقتصاد، شماره ۳ و ۴، زمستان ۱۳۸۵ و بهار ۱۳۸۶.
- مومنی، فرشاد، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز، نشر نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- مومنی، فرشاد، اخلاق توسعه به مثابه رشته علمی جدید، فصلنامه دین و اقتصاد، شماره دوم، پاییز ۱۳۸۵.
- مومنی، فرشاد، عدالت اجتماعی آزادی و توسعه در ایران امروز، انتشارات نقش و نگار، چاپ اول، ۱۳۹۶.
- نفیو، ریچارد، هنر تحریم‌ها نگاه از درون میدان، ترجمه مرکز پژوهش‌های مجلس، ویرایش دوم، ۱۳۹۷.
- نورث، داگلاس، نهادها، تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- نورث، داگلاس، ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، نشر نی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹.

در مقاله حاضر، جنگ افروزی غرب در خاورمیانه و مسئله جنگ اسرائیل علیه ایران از چند بُعد مورد توجه قرار می‌گیرد: اولی، مسئله تاریخی ۳ هزاره یهود با شرق میانه و بین‌النهرین است؛ دومی، لزوم پایداری جنگ و ناامنی در جهان برای رونق صنعت تسلیحات و اقتصاد غرب می‌باشد؛ سومی، مسدود کردن منافذ صلح و توافق توسط آمریکا و اسرائیل علی‌رغم ادعای صلح‌جویی آن‌هاست؛ و در نهایت، چهارمی، کارنامه مردم تبریز و آذربایجان در دوران جنگ در همراهی با حکومت است که علی‌رغم فراهم بودن بسترهای نارضایتی اقتصادی و نیز نارضایتی از بابت نگاه سوء قومیتی برخی‌ها به خطه آذربایجان، آذربایجان و تبریز محکم در مقابل اسرائیل و آمریکا، و همچون کوه همراه با حکومت و در کنار مردم کشور استوار ایستاد. مقاله حاضر در چارچوب روش تاریخی و الگوی نظری نهادگرایی، با عمیق شدن در ریشه‌های تاریخی خشونت یهود علیه مردم شرق میانه، نسل‌کشی کنونی اسرائیل و آمریکا در منطقه را در ادامه همان مسئله برخورد تاریخی ۳ هزاره یهود با شرق میانه توصیف و استدلال می‌کند و با برجستن نمونه موردی حمله آمریکا به عراق (جنگ خلیج فارس)، نشان می‌دهد که آمریکا علی‌رغم شعار صلح و برافراشتن پرچم اراده به توافق، هرچا که منافذی برای صلح و آشتی و توافق باشد، سریعاً آن منافذ را مسدود می‌کند تا همچنان بهانه‌ای برای حمله به دیگر کشورها و پیگیری منافعش باقی گذارد.



نظر رسمی	اظهاری نظر رسمی مرکز در موارد ارجاعی از طرف شورای اسلامی شهر یا شهرداری تبریز
دیدگاه	دیدگاه مرکز در موارد جاری شهری و نقد عملکرد و فعالیت‌های شهرداری و سایر دستگاه‌های اجرایی
گزارش تخصصی	گزارش تخصصی مستخرج از کمیته‌ها، گروه‌های کانونی یا نشست‌ها
انتقال دانش	ارسال مطالب گزیده شده یا چکیده مطالب و گزارش‌های سایر مراکز پژوهشی یا نشست‌های خارج از مرکز
یادداشت	اظهاری نظر کارشناسی توسط افراد خبره که لزوماً مورد تأیید مرکز نیست
انعکاس	تبیین پیشنهاد، انتظار یا مطالبه کارشناسی یا مردمی
خلاصه مدیریت	خلاصه مدیریتی طرح‌های مطالعاتی انجام شده در مرکز
افکارسنجی	گزارش مستخرج از افکارسنجی عمومی یا موردی
داده‌کاوی	گزارش تولید شده با استفاده از ظرفیت‌های هوش مصنوعی
تجربه مدیریت	گزارش تجربیات حوزه مدیریت شهری سایر شهرهای داخل و خارج کشور یا گزارش تجربه‌نگاری مدیریت شهری
پرسمان	بیان مسئله یا طرح سؤالاتی در خصوص مسائل جاری شهر از مدیریت شهری و درخواست پاسخگویی
شناخت شهر	گزارش شناخت وضع موجود در قالب متن نقشه یا اینفوگرافی
اسناد مرکز	آیین‌نامه‌ها، فرم‌ها، دفترچه‌های راهنما و سایر مستندات مربوط به شیوه فعالیت مرکز